

پیشکامه در بیان مقامات دینی
ایرانشناسی

● با مقالاتی از: ایرج افشار - جلیل اخوان زنجانی - حسین جنبی مهر -
سحر مازیار و هاشم بنی‌پور

۱۳۵۹ - مجموعه‌های ایرانشناسی در کتابخانه‌های ایران

تازه، نگاهی می‌کردم به شماره ۵۶ پیام بهارستان (نشر بهمن ۱۳۸۴) که ندیده بودم. خواندن سخنرانی عزیز همه - کامران فانی - در مراسم بازگشایی کتابخانه شماره ۲ مجلس برایم دلکش بود، زیرا دیدم با وفاداری یاد از دکتر عباس زریاب و کاووس جهانداری کرده است. حتی فراموش نکرده است تا در آن مراسم از تقی‌زاده هم به مناسبت ابتکار تأسیس آن کتابخانه یاد کند. چون نوشته‌های ایشان مدرکی خواهد بود برای آیندگان مناسب دیدم اطلاعات خود را برای تکمیل برشمزده‌های ایشان بیاورم.

۱) ایشان به جز مجموعه مهم ایرانشناسی که در کتابخانه مجلس سنا به وجود آمد به مجموعه‌های دیگری که در آن روزگاران شناخته می‌بود اشاره کرده‌اند. بدین شرح که نخستین مجموعه را همان مجموعه سنا دانسته‌اند که از سال ۱۳۲۸ - پس از اینکه مجلس سنا در ایران به وجود آمد - به دستور سید حسن تقی‌زاده و راه‌اندازی سریع آن توسط عباس زریاب (که هنوز به فرنگ نرفته و دکتر نگرفته بود) و جمع کردن آن گونه کتاب در کتابخانه آن مجلس سنا آغاز شد. البته در دو سه سال اول کتاب چندانی نداشت.

دومین مجموعه را از آن کتابخانه ملی دانسته‌اند. در حالی که باید آن را اولین مجموعه در شمار می‌آمد زیرا در میان کتاب‌های خریداری و هم‌اهدایی آن کتابخانه، مقادیر زیادی کتاب‌های ایران‌شناسی وجود می‌داشت ولی به سیاق و اسلوب مجموعه‌داری قدیم میان کتاب‌های متنوع دیگر ممزوج بود و می‌دانیم مجموعه‌ای از سفرنامه‌های خارجی و کتاب‌های اهدایی به ناصرالدین شاه در آن می‌بود، یا کتابخانه کوچک فردوسی که از انجمن آثار ملی به آنجا رسیده بود و همچنین کتابخانه‌ای که دولت آلمان به ایران اهدا کرده بود و در آن کتاب‌های معتبر ایران‌شناسی به زبان آلمانی وجود داشت. فهرستی هم دولت آلمان از آن کتابها به چاپ رسانیده و ضمیمه کرده بود. اینها همه مربوط به پیش از سال ۱۳۲۸ است. کتاب‌های ایران‌شناسی موجود در کتابخانه ملی در مدت هفت ماهی که در سال ۱۳۴۲ متصدی آن دستگاه شده بودم به همکاری متصدیان هر یک از شعب کتابخانه، از میان کتاب‌های دیگر جدا و در بخشی مستقر شد که ایران‌شناسی نام یافت.

در مورد سومین مجموعه که آن را از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دانسته‌اند، باید نوشت که میان سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ هستی یافت. زیرا قبل از آن کتابخانه مرکزی برای جمع‌آوری کتب خطی تخصیص یافته بود و هسته اصلی آن مجموعه کتاب‌هایی بود که سید محمد مشکوة اهدا کرد. جای کتابخانه هم چون محدود به زیرزمین کوچکی در زیرزمین دانشکده علوم دانشگاه تهران بود امکان آن که کتابی افزون بر نسخه‌های خطی موجود تهیه شود نبود. تا اینکه ساختمان بزرگ کنونی در سال ۱۳۵۰ افتتاح شد و طبعاً مکانی و مجالی پیش‌آمد که به مجموعه‌سازی آن مخصوصاً در زمینه ایران‌شناسی به گستردگی اقدام بشود. از جمله تهیه بازچاپ دوره مجله‌های شرق‌شناسی اروپایی بود. چهارمین مجموعه را کتابخانه اهدایی مجتبی مینوی به بنیاد شاهنامه دانسته‌اند و حقاً درست است. زیرا در میان مجموعه‌های شخصی کتابخانه‌ای از آن گسترده‌تر نداشتیم. کتابخانه‌های فضیلائی دیگری که کتاب‌گردآور بودند به‌گردد پای آن کتابخانه نمی‌رسید، مانند ابراهیم پورداوود - سعید نفیسی - بدیع‌الزمان فروزانفر که هر سه به کتابخانه مرکزی دانشگاه منتقل شد. از آن سید حسن تقی‌زاده را که اهمیت داشت کتابخانه‌های ملی و سنا به تدریج خریدند. از کتابخانه‌های مهم در رشته ایران‌شناسی مجموعه علی پاشا صالح بود که شنیدم به تازگی به کتابخانه ملی فروخته شده است. عباس اقبال علاقه‌ای به گرد کردن کتابخانه نداشت. کتابخانه محمد قزوینی هم به همت تقی‌زاده به کتابخانه دانشکده ادبیات فروخته شد. باید دانست که در کتابخانه دانشکده ادبیات به

اقتضای نوع دروس مجموعه‌هایی از کتابهای ایرانشناسی می‌بود نه به اندازه کتابخانه دانشکده حقوق.

اینک می‌پردازم به نام دو کتابخانه که از قلم ایشان فرومانده است.

یکی مجموعه‌ای است که میان کتاب‌های اهدایی یا خریداری دکتر محمد مصدق - صادق صاحب نسق - محمد علی فروزی - دکتر رضا زاده شفق - مجید موقر به مباحث ایرانی اختصاص داشت و از سال ۱۳۳۰ به بعد که در آنجا خدمت می‌کردم آن کتابها را می‌شناختم. همان زمان میان کتابداران مشهور بود که مجموعه معتبری است. واقعاً هم این‌گونه بود. زیرا دکتر محسن صبا (مؤلف دو کتابشناسی کتاب‌های فرانسوی و انگلیسی راجع به ایران) که در روزگار خود بهترین کتابشناس مطلع نسبت به کتاب‌های خارجی درباره ایران بود ریاست آن کتابخانه را (که می‌بایست کتابخانه تخصصی حقوقی و اقتصادی باشد) در عهده مدیریت داشت. ولی او ضرور می‌دانست که به جز کتاب‌های حقوقی و اقتصادی، کتاب‌های معتبری را که درباره ایران در ممالک اروپایی نشر می‌شود برای کتابخانه تهیه شود. او معتقد بود برای تحقیق در مباحث حقوقی ایران باستان یا مباحث مربوط به جنبه‌های اقتصادی و سیاسی کشور دانشجویان احتیاج به مطالعه سرچشمه‌های آن نوع اطلاعات دارند. به طرز مثال برای تحقیق در مباحث اقتصادی و مدنی ایران خواندن سفرنامه‌ها به منظور آشنا شدن به دید خارجیان عمده منابع است.

بد نیست بنویسم او همواره شادروان محمد تقی دانش‌پژوه و من را مکلف و متوجه می‌کرد که کاتالوگ‌های کهنه‌فروشان اروپایی در ممالک انگلیس و فرانسه و هلند و آلمان را بخوانیم و کتاب‌هایی را که در مجموعه دانشکده حقوق نبود بیاییم و سفارش بدهیم که بفرستند. کتابفروشان پس از جنگ در اروپا بودند که کتاب‌های قدیمی را پیدا می‌کردند و به وسیله کاتالوگ می‌فروختند. به طور مثال یکی از آنها تولکنس در بروکسل بود که از او کتابهای مهمی خریداری شد. از آن جمله به یاد دارم یک دوره کتاب پوپ بود که به شکل ورق ورق و روی کاغذ ممتاز و به تعداد محدود چاپ شده بود و هر جلد از آن به جای مجلد بودن به طور ورق ورق در یک قوطی مجلل قرار داشت. آن دوره مجلل از آن مؤسسه خریداری شد. دیگر دوره جلدشده چرمی آبی رنگ بسیار نفیس سفرنامه فلاندن و کوست بود که واقعاً زینت بخش آن کتابخانه می‌بود.

اما افسوس در دوره ریاست آقای دکتر منوچهر گنجی که چند صباحی رئیس آن دانشکده شد و ایشان خانم سپهری (تحصیل‌کرده آمریکا) را به مدیریت کتابخانه برگزید، به عنوان اینکه کتابخانه دانشکده حقوق باید تخصصی باشد، بدون کسب اجازه

از رئیس دانشگاه و مطلع کردن کتابخانه مرکزی یا مشورت با متخصصان به طور ناگهانی و «هلکی» از هفتاد هزار جلد کتاب‌های موجود در آنجا شاید نیمی را در گونیه‌ها چپاندند و تقریباً فاتحه آن مجموعه گرانقدر کم‌مانند را خواندند. تا اینکه به فشار رئیس دانشگاه وقت قسمتی از آن گونیه‌ها به کتابخانه مرکزی دانشگاه انتقال یافت. ولی طوری شده بود که از یک کتاب ده جلدی فقط یکی دو جلدش موجود می‌بود.

کتابخانه دیگری که باز دارای مجموعه نفیسی از کتاب‌های خاص ایرانشناسی بود کتابخانه بانک ملی ایران بود که آن هم تأسیس شده و دست‌پروریده دکتر محسن صبا بود. دکتر صبا که در فرانسه تحصیل علم آرشئولوژی کرده بود (در مدرسه عالی معروف شارت) پس از بازگشت به ایران (و پیش از تصدی امور کتابخانه دانشکده حقوق)، از حدود سال ۱۳۱۸ به ایجاد کتابخانه در بانک ملی مأمور شد و با همان رویه‌ای که بعدها در کتابخانه دانشکده حقوق مرعی داشت در آنجا هم به جز کتاب‌های مالی و اقتصادی و پولی، گردآوردن منابع ایرانشناسی را برای محققان لازم دانست. از جمله کتابخانه پدر مرا که در اروپا جمع کرده و به ایران آورده بود خریداری کرد، همچنانکه کتابخانه اللهبیار صالح و چند تن دیگر را. صبا فهرست آن کتابخانه را هم به چاپ رسانید تا پژوهشگران از موجودی آنجا آگاه شوند. عمده کتاب‌هایی که درباره ایران در آن مجموعه دیده می‌شود همان‌هاست که از پدرم و صالح خریداری شده بود.

سرنوشت این کتابخانه هم بهتر از کتابخانه دانشکده حقوق نبود، زیرا پس از اینکه بانک مرکزی ایران تشکیل شد کتابخانه بانک ملی جزو مایملک آنجا قرار گرفت و به تدریج که فکر تخصصی کردن کتابخانه برای مدیران پیش آمد کتاب‌های قدیمی ایرانشناسی را از قفسه‌ها به درآوردند و در انباری جای گذاردند. من چند سال پیش که برای تهیه عکس از کتاب معروف مارکوارت درباره «آزان» به آنجا مراجعه کردم مطلع شدم که این‌گونه کتابها در دسترس آزاد نیست و به انبار سپرده شده است. ولی خوشبختانه چون دفتر ثبت کتب از عهد تصدی دکتر صبا را نگاه داشته بودند به محبت آقای عباس علینقی‌زاده آن را دیدم و مطلوبیم را پیدا کردم و ریاست کتابخانه کپی آن کتاب را به من لطف کرد.

اما اینکه مرقوم داشته‌اند قبل از انقلاب مجموعه ایرانشناسی دیگری را به یاد نمی‌آورند باید به یاد داشت که کتابخانه تخصصی کوچکی به همت آندره گدار برای پژوهش‌های باستان‌شناسی در موزه ایران باستان ایجاد شده بود. جز آن انجمن ایرانشناسی فرانسه، مؤسسه مطالعات ایرانشناسی بریتانیا و مؤسسه باستانشناسی آلمان

بودند و به طور تخصصی منابع خارجی مربوط به پژوهش‌های ایران‌شناسی را داشتند. همچنانکه در مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز که در آن زمان به نام دانشگاه پهلوی موسوم می‌بود به همت دکتر یحیی ماهیار نوابی دارای مجموعه ارزشمندی شد. از جمله کتاب‌های خریداری از شادروان احمد افشار شیرازی که علاقه‌اش به جمع‌آوری همین نوع کتاب‌هایی مرتبط به تاریخ و ادب ایران بود، در آن کتابخانه قرار داشت. مجموعه‌ای هم از مجلات و کتاب‌های ایران‌شناسی از اتوهاراسویتز برای موزه رضا عباسی خریداری شد.

۱۳۶۰ - اعلامیه انقلابیون قفقازی - تجار ایران در عصر مشروطه

در پیام بهارستان شماره ۶۴ (مهر ۱۳۸۵) از خانم فاطمه ترک‌چی مقاله‌ای خواندنی چاپ شده است راجع به مبادلات فرهنگی ایران با روسیه حاوی اسناد مفیدی که از بایگانی مجلس به چاپ رسانیده‌اند. ضمن آن به موضوع تجار هم پرداخته‌اند. قسمتی از این مقاله «انقلابیون قفقازی» عنوان دارد و ضمن آن عکس اعلامیه‌گونه «مرکز مقدس اجتماعیان انقلابیون، سرباز راه وطن مقدس ایران» به چاپ رسیده است.

دلم می‌خواست می‌دانستم آیا اصل آن اعلامیه در بایگانی مجلس بوده است یا در مرجعی دیگر. زیرا زیر تصویر آن ذکری به محل موجود بودن آن نشده است.

در شماره ۷۰ (فروردین ۱۳۸۶) هم استاد خوبی درباره تجار در مقاله آقای علی ططری به عنوان هیأت‌های تجار، اصناف و زارعین تویسرکان درج شده است کاش برای همه شهرهای ایران این کار انجام می‌شد تا بدانیم در آرشو مجلس چه چیزها از این دست موجود است.

۱۳۶۱ - انتشارات ایران‌شناسی

نام مؤسسه‌ای است که کارش را به چاپ و نشر کتاب و نقشه درباره جغرافیا اختصاص داده و تاکنون موفق به نشر یکصد و شصت و پنج کتاب و نقشه شده است. یکی از زیباترین کتاب‌های بدیمی که از سلسله کارهای این مؤسسه به دستم رسید آبشارهای ایران است در ۲۹۸ صفحه با تعداد زیادی عکس رنگی (کاش زیر عکسها شماره‌گذاری شده بود تا تعداد آنها مشخص می‌شد). همه عکسها در کمال زیبایی است. کتاب به ترتیب استانی است و در هر استان زیر نام شهر و آبادی، آبشاری که چشمگیری دارد و دیدنی است معرفی شده است و برای آنها که خصوصیتی دارند عکسی زیبا به



مجری و تهیه‌کننده نقشه‌های جغرافیایی، گردشگری، تاریخی، میراث فرهنگی و ...

تهران - خیابان طالقانی، خیابان بهار شمالی،
کوچه طبا، پلاک ۲۳، واحد ۱ صندوق پستی ۱۶۴-۱۵۷۱۵
تلفن: ۷۷۵۲۹۸۵۹-۷۷۵۳۱۸۲۵ فکس: ۷۷۶۳۸۶۸۷

No. 23, Taba St., Bahar-e Shomali Ave.,

Taleghani Ave., Tehran-IRAN P.O.Box 15715-164

Tel: (+98) 21 7753 98 59 - 7753 18 25 Fax: (+98) 21 7763 86 87

www.iranshenasipublisher.com E-mail: info@iranshenasipublisher.com

چاپ رسیده است.

این مؤسسه برای «عالم علوی» هم کتاب منتشر می‌کند مانند رساله‌هایی درباره زهره، مشتری، مریخ، منظومه شمسی، نقشه آسمان شب. نقشه‌هایی که برای راهها، معرفی استانها جدا جدا تهیه کرده‌اند همه کارگشاست و به ترتیب خوبی ارائه شده است. زیرا هر نقشه تاخورد از یک سمت به جلدی مقوایی چسبانیده شده و دفتری حاوی اطلاعات لازم از قبیل نام هتلاها، جاذبه‌های طبیعی، آثار تاریخی و نمایه نام آبادی‌های مندرج در نقشه‌ها در سوی دیگر آن جلد قرار گرفته است. آنچه از این نقشه‌ها دیدم عبارت است از: سیستان و بلوچستان - قزوین - همدان - خرم‌آباد - لرستان - چهارمحال و بختیاری - کهگیلویه و بویراحمد - مرکزی - خراسان شمالی - اصفهان - مازندران - زنجان. برای بقیه قسمت‌ها هم طبعاً به تدریج به چاپ خواهند رسانید.

۱۳۶۲ - کتابچه خالصجات

«کتابچه خالصجات خزانه مبارکه - املاک حاج میرزا آقاسی - خالصجات و موقوفات دیوان اعلی» نام کتاب معتبری است که جزو مجموعه متون و اسناد تاریخی به کوشش

آقای بهمن بیانی و خانم دکتر منصوره اتحادیه به تازگی در ۵۸۳ صفحه توسط «نشر تاریخ ایران» منتشر شده است. از این سند همواره میان مورخان اخیر علاقه‌مند به دوره قاجار نام می‌رفت و افرادی که به مباحث تاریخ اقتصادی و ملکی علاقه‌مند بودند مانند دکتر اصغر مهدوی، دکتر هوشنگ ساعدلو و دکتر ناصر پاکدامن (استادان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران) همواره می‌خواستند مؤسسه‌ای بانی چاپ آن بشود. دنبال همان نیت بود که ساعدلو مقاله گویایی به عنوان کتابچه ربات محمد شاهی و ناصرالدین شاهی نوشت و در جلد اول هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی) - چاپ تهران ۱۳۶۹ - به چاپ رسید.

مجموعه ارزشمند کنونی حاوی سه بخش است، (۱) صورت املاک است از روزگار نادری و زندگی تا عهد محمد شاهی - (۲) صورت املاک حاجی میرزا آقاسی که در سال ۱۲۶۳ قمری به محمدشاه هبه کرد - (۳) ثبت املاک شاهی شناخته شده در سال ۱۲۹۰. برین مجموعه دو مقدمه آورده شده: یکی به قلم آقای بهمن بیانی و دیگری به قلم سرکار بانو منصوره خانم. ولی افسوس که برای آگاهی خوانندگان در هیچ یک از دو مقدمه ذکری از محل حفظ این سند و اندازه و تعداد صفحات اصل نشده است. تا اگر کسی احیاناً خواست در موردی به اساس نسخه مراجعه کند بداند که به کجا باید رجوع کرد. همین طور در مورد چند سندی که در پایان به چاپ رسانیده شده.

نقص مهم این کتاب نداشتن فهرست اعلام اشخاص و آبادیهاست و حداقل فهرست مندرجات. درست است که در مقدمه به درستی «ناشر» نوشته است که به مناسبت تغییر اسم آبادیها یا از میان رفتن آنها نام عده‌ای از آبادیها ناشناخته‌اند، ولی به دست داشتن فهرستی الفبایی از نامها - باشند یا نباشند - موجب آسانی مراجعه می‌بود. کتاب‌هایی مانند فرهنگ آبادی‌های ایران (مفخم پایان) و فرهنگ آبادیها (محمد حسین پاپلی) می‌توانست راهنما باشد. به همین ملاحظه از نشر تاریخ ایران باید خواستار بود که فهرست کامل و دقیق اسامی جغرافیایی و اشخاص را به وسیله دستگاهی که مشکل‌گشاست و نامش کامپیوتر، استخراج و به صورت ذیلی هرچه زودتر منتشر کنند که همه دارندگان کتاب حاضر منتظر آن خواهند بود.

اگر چنین فهرستی برای این سند که جنبه جغرافیای تاریخی مهمی دارد به چاپ نرسد اصلاحات این دفتر از قبیل: دارخان و دارجان (در یک صفحه ۵۴۳) - اشکور (در یزد که قطعاً اشکدرست، ص ۵۳۷، ۵۳۹) - دارع (که می‌باید زارچ باشد، ص ۵۳۸) - حورمیز (که می‌باید خورمیز باشد، ص ۵۳۸) - بیداخونه (که می‌باید بیداخوید باشد،



ص ۵۳۸) - کهدونه (که می باید کهدویه باشد، ص ۵۳۸) - لقزویه (که می باید بفرویه باشد، ص ۵۳۹) - مزدیرآباد (که می باید مزویر آباد یا ندویر آباد باشد، ص ۵۴۰) - سابع (که می باید سانبع باشد، ص ۵۴۱) امکان نخواهد داشت. نام این آبادیها را آوردم که در یزد بود و من می شناختم. طبعاً از «گازتر»هایی که وزارت کشور و سازمان برنامه (اداره آمار) و جهاد سازندگی به طور استانی منتشر کرده اند می توان استفاده برد و ضمن تصحیح نامها فهرست کارآمد را به وجود آورد.

به جز فهرستهایی که استدعا شد فراهم سازند تصور نمی کنم چون آبادیها به ترتیب قدیم ذیل نام ایالت یا ولایت آمده بهتر است پشت سر هر نام جغرافیایی نام ایالت و ولایت هم داخل () ذکر شود. جز آن فهرستی هم براساس ایالتها و ولایتها تنظیم و ذیل هر یک از آنها نام قراء و قصبهها ذکر شود.

جزین فهرستی از اصطلاحات مربوط به مقادیر سنجش ملک و آب مانند بنگاه - مهجه - آغش - قطعه - باب - دانگ - حبه - گاوبند - قعیز - بذرافشان - شبانه روز - طاق - شعیر - جریب - طسوج - قطعه - لقاطات - یخچالات - ضبطی - تصرفی - طسوج اریابی - آیش می باید برای کتاب تهیه کرد. همچنین است فهرستی از اصطلاحات مدنی از قبیل رباط، کاروانسرا، مسجد، حمام، آب انبار، یخچال، باغ، بستان، کاریز، قنات، آسیاب،

طاحونه، قیصریه، بازارچه و از این قبیل که تمدن گذشته را گویایی می‌کند.
این فهرستها بالمآل یک کار تحقیقاتی است و ممکن است برای مؤسسه نشر تاریخ
ایران دشواری‌هایی داشته باشد، ولی چون همیشه آن مؤسسه و مخصوصاً خانم دکتر
اتحادیه به پیشرفت منابع پژوهشی تاریخ ایران در دوره قاجار دلبندی خاص نشان
داده‌اند این کار را امیدست به مورد اجرا درآورند. به هر تقدیر عمل به نشر دفتر
خالصجات کاری است آگاهانه و زحمات بهمن بیانی در حفظ این سند مهم دلبستگی او
را به تاریخ مملکت نشان می‌دهد.

۱۳۶۳- اسناد صفوی و ماوراءالنهری

دکتر منصور صفت‌گل با همکاری نوبواکی کندو (محقق ژاپنی) کتابی از اسناد عصر
صفوی و بیشتر نوشته‌جات دیوانی مربوط به نواحی ماوراءالنهر را (مخصوصاً بخارا از
زبان امرای آنجا) از روی دو مجموعه (یکی صفوی و دیگری ماوراءالنهری) کتابخانه
پترزبورگ گرد آورده در کتابی با نام «پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و
ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارات بخارا) همراه با گزیده مکتوبات» انتشار داده‌اند.

Persian Historical Epistles from Iran and Mawara au-Nahr. The Sefavids,
the Uzbaks and the Mangits with an edition of selected epistles. Tokyo, 2006
(Studia Culturae Islamica, No. 82)

در این مجموعه یکصد و هشتاد و سه سند بزرگ و کوچک چاپ شده است.
موضوع‌های این اسناد از این قبیل است: مبارزه با ایران، تصرف خراسان، تصرف هرات،
کشور تجارت، امارت بخارا، قطاع الطریق سالیوریه سرخس، توره‌های قزاق،
شیخ‌الاسلامی چهارجوی، پانصد باشی، منصب اورون میرزایی بخارا، نشان صحافی،
نشان صاحب‌کاری، منشور میرآخوری، نشان آق سقالی، نشان امامت، نشان میرهزار،
نشان مدرسی، نشان دیوانی، نشان کمانگری، نشان درزی‌گری، حکم واگذاری پنجاه
طناب زمین، منشور دفترداری، منشور قضا، منشور ریاست، نشان کاروان باشی، نشان
منصب، اورون فیضی، ضبط کارخانه فلوس سیاه، نشان املاک‌داری، نشان اربابی، نشان
مدرسی دارالشفاء، منشور دیوان بیگی، نشان قوش بیگی، نشان شیخی خانقاه، منشور
مفتی‌گری، انواع عرضه داشت.

در سال ۱۳۴۱ به هنگام ریاست دکتر احمد فرهاد بر دانشگاه تهران همراه کتابخانه مرکزی که زیر نظر رئیس اداره انتشارات و روابط فرهنگی دانشگاه بود به صوابدید شادروان محمد تقی دانش پژوه و دکتر حافظ فرمانفرمایان که رئیس اداره انتشارات بود «مرکز تحقیقات کتابشناسی» ایجاد شد و بنیادگذاری آن به اینجانب واگذار شد. دانش پژوه در این باره یادداشتی در سومین شماره نشریه نسخه های خطی (۱۳۴۲) نوشت که برای یادآوری از فعالیت های فراموش شده گذشته نقل می شود:

«یکی از کارهایی که در زمینه کتابشناسی مورد علاقه و اقدام غده ای از اهل تحقیق واقع شده تدوین فهرست مشترک نسخ خطی فارسی است و این امر را اینک مرکز تحقیقات کتابشناسی دانشگاه که به تازگی زیر نظر آقای ایرج افشار تأسیس شده از هدف های نخستین خود قرار داده است و تصمیم چنین است همه فهرست هایی که برای نسخ خطی فارسی کتابخانه های جهان تألیف و چاپ شده است خوانده شود و خلاصه و گزیده ای از همه آنها بیرون کشیده شود و پس از پایان کار همه آنها را به هم بیامیزند و فهرستی مشترک از آنها درست گردد تا روشن شود که از هر کتابی چند نسخه خطی و در کجاها هست تا کار محققان و مصححان نسخ خطی آسان گردد. بدین مناسبت خواسته ام قسمتی از کار این مرکز نوپیدا را به انجام برسانم و چون یکی از فهرست هایی که می بایست خواند فهرست کتابخانه دانشکده پزشکی است و برای من دیدن و رسیدگی به خود نسخه نیز آسان بود دو ماهی صرف وقت کردم... نسخه ها را دیدم و با فهرست تطبیق کردم... این فهرست گزیده موجز را به مرکز تحقیقات کتابشناسی تقدیم می دارم.» اما سالی نکشید که به دستور دکتر جهانشاه صالح رئیس بعدی دانشگاه اداره انتشارات و روابط دانشگاهی و کتابخانه مرکزی و مرکز تحقیقات کتابشناسی در یک مدیریت قرار گرفت و مسؤلیت آن را به کمینه وا گذاشتند. چون به سامان رسانیدن کتابخانه مرکزی در ساختمان نوین اولویت دیگری را پیش آورد آن نیت در حاشیه قرار گرفت.

۱۳۶۵ - نامه یادگار کورویانگی

از کورویانگی استاد بازنشسته دانشگاه توکیو به تازگی نامه ای دریافت کردم که یادآور کوشش های برجسته او در سن هشتاد و چهار سالگی است. و چون خواندنش به خط روشن او لذتی بیش خواهد داشت کلیشه آن به نظر می رسد.

دوست دانشمند گرامی
جناب آقای ایرج افشار

۱۲۲ اکتبر ۲۰۰۱
توکلیو ژاپن

با عرض سلام و ارادت صمیمی امیدوارم که
حال شما خوب باشد و در لوسی آنجلس از زندگی
با بچه‌های عزیزتان لذت برده باشید -
خیلی خوشوقت شدم که از لوسی آنجلس نامه‌تان
مورخ ۱۱ اکتبر ۲۰۰۱ را گرفتم. از لطف و عنایت
شما صمیمانه سپاسگزارم. و در عین حال از شما
پوزش می‌خواهم که مدت کوتاهی است که به شما
تعلیم نامه‌ای ننوشتم.
الحمد لله که عالم تعاب است ولی اخیراً متأسفانه
پاهایم ضعیف شده و نمی‌توانم به آسانی قدم بزنم -
لذا نفرهای برای کار و خرید از دو چرخه استفاده می‌کنم -
هفت سال است که زخم فوت کرده پس از آن من
تنها زندگی می‌کنم و دو دخترم هر هفته یک بار
به خانه‌ام می‌آیند و در نظافت و آشپزی به من کمک
می‌کنند. من از چهار سال قبل از کار تدریسی کاملاً
کناره‌گیری کردم و هر روز در اطاق مطالعه مشغول
تألیف هستم -
تالیفات تازه‌ای من از قرار زیر است -
۱) فرهنگ جامع فارسی به ژاپنی (۲۱۱۲) مدخل حدود ۸۰,۰۰۰ کلمه
۲) دستور و تطبیقی عربی فارسی وار دو (۲۱۱۲)
۳) فرهنگ تطبیقی عربی فارسی وار دو (۲۱۱۸)

در حال حاضر برای ترجمه کامل منطق طبر عطار
و بوستان شیخ سعدی کوششی می‌کنم - علاوه بر این
چاپ اصلاح شده فرهنگ ژاپنی به فارسی در سال آینده
منتشر خواهد شد.

بطوریکه در نامه نوشتید من و شما ضمن هستیم
من هرگز فراموش نخواهم کرد که در حدود نیم قرن گذشته
شما در زمینه ابرائشمانی و از راه لطف و عنایت
با من پیوسته همکاری می‌فرمودید و من بطور جدی
و حقیقی احساس می‌کنم که تالیفات و نشریات من
شمره همکاری و دعایک و مهربانی شما است و
واقعاً از شما صنت دار هستیم.

امیدوارم در آینده هم در وقت آزاد مرتباً مکاتبه
نفرمایید که سلامتی شما را آرزو می‌کنم و در خاتمه
مجدداً از مهربانی و عنایت شما از اصمیم قلب
شکر می‌کنم.

ارادتمندان
تال جامع علوم انسانی

J. Kuroyanagi



● پروفیسور کورویاناگی

۱۳۶۶ - قلم جوشان (خودنویس خزانہ دار)

چون علی دہاشی بہ گردآوری خودنویس علاقہ مندی دارد اطلاعی را کہ درباره تاریخ پیدایش فکر ایجاد چنین نوع قلمی در مقاله کلمنت باسورث (اسلام شناس انگلیسی) دیدم در این جا می نویسم.

بوسورث این مطلب را در مقاله ای به عنوان: A Mediaeval Islamic Prototype of the Fountain Pen مندرج در مجله *Journal of Semetic Studies* (1891- 26/2 - pp. 229-234) براساس کتاب المجالس و المسایرات و المواقف و التوقیعات تألیف قاضی ابوحنیفہ نعمان بن ابی عبداللہ محمد تمیمی معروف بہ ابن حیون (درگذشتہ ۳۶۳) از دعاة اسمعیلی مصر و ندمای خلیفہ فاطمی المعز نوشته و آن متن بہ دست سہ گانہ الحیب الفاقی، ابراہیم شبوح و محمد الیعلای (تونس ۱۹۷۸) از روی نسخہ های حیدرآباد دکن و دانشگاه قاہرہ و مدرسہ زبان های شرقی دانشگاه لندن بہ چاپ رسیدہ است.

بوسورث در یادداشت خود می گوید کہ نخستین بار A.S. Tritton در بولتن مدرسہ

زبان‌های شرقی جلد هفتم (۵-۱۹۳۳) شماره ۲، کتاب قاضی نعمان را معرفی کرده بوده است. قاضی در این کتاب خدمات فنی، مدنی و آبادانی خلیفه المعز را جای جای گنج‌ناییده که از زمرة آنها ایجاد قلمی جوشان بوده است دارای خزانه مرکب (fountain pen). باسورث می‌نویسد اول بار محقق مصری (حسن الپاشا محمود) ذر یادداشت کوتاهی مندرج در «بولتن دفتر فرهنگی مصر» در لندن (۱۹۵۱) متذکر آن اختراع شده بوده است (ص ۲۸-۲۹).

باسورث می‌گوید به مناسبت آنکه نوشته حسین پاشا محمود نارساست حال که طبع صحیحی از متن کتاب قاضی انتشار یافته است ترجمه کاملی از آن متن را به دست می‌دهد.

در پایان می‌گوید عاقبت ساختن قلم طولانی نویس (long-writing pen) که دارای مخزنی از مرکب باشد در اروپا به وجود آمد و به نظر می‌رسد در اوایل قرن هفدهم E. Schwerder. توانست آن را اختراع کند و نمونه کارش را در ۱۶۳۶ بشناساند.

بعد در ۱۸۰۹ Bartholomen Fölsch در انگلستان حق ثبت چنان قلمی را یافت و بعد در ۱۸۹۱ قلمی دیگر توسط J. Scheffer به وجود آمد تا اینکه J.H. Lewis نخستین قلمی را که چشمه‌دار (fountain pen) بود عرضه کرد. این قلم شباهت داشت به آنچه در دنیای جدید رواج یافت، تا رسیده است به عصر پارکر. این اطلاعات را که به تلخیص آمد او به نقل از دایرة المعارف ایتالیا ذیل Penna و دایرة المعارف چامبرز ذیل Pen آورده است.

ترجمه متن عربی چنین است:

قاضی نعمان بن محمد که خداوند از او راضی باد گفت: امام معزالدین الله (سلام خدا بر او باد) درباره قلم سخن گفت و فضل قلم را توصیف کرد و آن را به باطن علم ارتباط داد. بعد هم گفته: می‌خواهیم از قلمی استفاده کنیم که بدون استفاده از دوات بنویسد و مرکبش در داخلش باشد: یعنی وقتی انسان می‌خواهد بنویسد به کمکش بیاید و اینطوری هرچه می‌خواهد نوشته شود و هر وقت هم خواست بنویسد مرکب بر جای بماند. در واقع قلم داخلش باشد و نویسنده آن را در داخلش بگذارد تا هر وقتی که خواست استفاده کند و هیچ تأثیری در آن به وجود نیاید و چیزی هم از مداد به بیرون درز نکند تا وقتی خواست بنویسد از آن استفاده کند. ابزار عجیبی است که هرگز قبل از آن چیزی درباره آن ندانسته‌ام و دلیلی برای دانش فراوان کسی است که به آن بیندیشد و معنای پنهانش را دریابد.

گفتم: می شود؟

گفت: ان شاءالله می شود.

چند روزی نگذشت تا اینکه سازنده‌ای آمد که برایش این موضوع توضیح داده شده بود. چیزی ساخته بود طلایی که مداد را در دل خود داشت و با آن می شد نوشت. به اندازه لازم مداد اضافه می شد. دستور داد تغییراتی در آن ایجاد شود. رفت و اصلاح کرد و دوباره آورد. قلمی بود که در دست جای می گرفت و چیزی از مرکب پیدا نبود. وقتی نویسنده آن را در دست می گیرد هر چه می خواهد می نویسد. بعد هم وقتی دست از نوشتن برمی دارد مداد متوقف می شود.

دیدم صنعت عجیبی است که هیچ وقت فکر نمی کردم چنین چیزی بینم و یاد مثلی افتادم که تا وقتی به چیزی نیاز نیست اجازه‌ای برای ابراز وجود آن نیست. در واقع به سودی برمی گردد که در آن وجود دارد. برای آدم سودجو هم هیچ وقت جود نمی کند و هر جایی از جایش بیرون نمی آید مگر برای کسی که بیرون آمدنش برایش واجب است. از آن چیزی هم خارج نمی شود که به ضرر باشد و دست و لباس را آلوده کند. این نوع است و ضرر نیست. بخشنده است برای کسی که می خواهد و نگهدارنده است برای کسی که نمی خواهد و کمک کننده است برای کسی که از آن کمک می خواهد.

این مثل بعضی چیزهاست که برخی عوام درباره قلم می گویند که اولین چیزی است که خداوند عز و جل آن را خلق کرد. پس به آن گفت: بنویس و نوشت. (ترجمه یوسف علیخانی)

۱۳۶۷ - یادی از زریاب و وطن پرستی او

آقای دکتر عزت‌الله رزاقی متخلص به نزهت تبریزی نسخه‌ای از دو جلد ترجمه دیوان حافظ را که خود به زبان ترکی تبریزی فراهم ساخته و در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسانیده است از راه لطف توسط همشیره زاده‌ام مهرناز در ماه آذر ۱۳۸۷ از کانادا برایم فرستاده است. کتاب را پیش از این ندیده بودم. چون باز کردم به یادداشتی برخورددم به قلم دوست فقید نازنین دکتر عباس زریاب خوبی که کلمه‌ای چند هوشیارانه و وطن‌دوستانه درباره این ترجمه نوشته است. چون ندیده‌ام که جایی دیگر درج شده باشد آن را در این جا نقل می‌کنم. ضمناً به یاد آورد سال ۱۳۲۴ را که او مقاله‌ای در روزنامه داریا (به مدیری حسن ارستجانی) چاپ کرد و در آن راجع به ایرانی بودن نظامی گنجوی (در قبال ادعاهای دیگران) استدلال کرده بود و آن مقاله ظاهراً نخستین



● دکتر عباس زریاب خویی (عکس از مریم زندی)

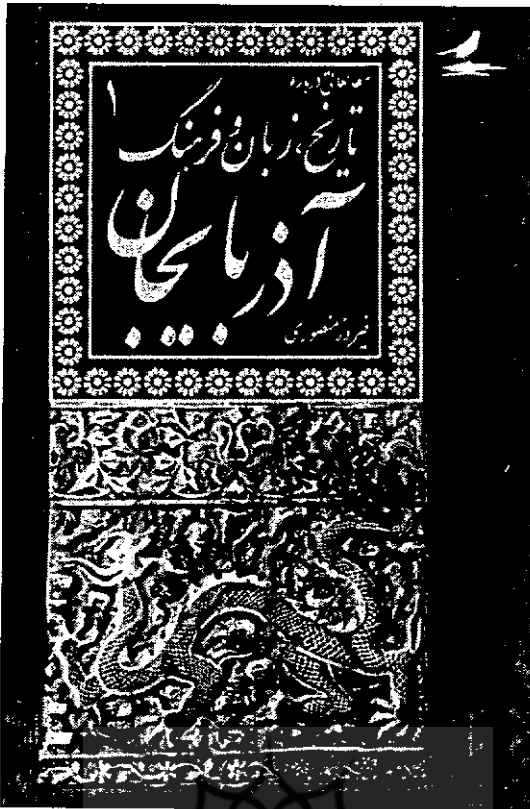
نوشته او بود. به هر حال این است نوشته زریاب :

«زبان ترکی-آذری در میان لهجه‌های ترکی از موقعیت خاصی برخوردار است و آن پیوند دیرین و عمیقش با زبان و ادبیات فارسی است. در حقیقت مردم آذربایجان از نظر فرهنگ و تاریخ متعلق به ایران بزرگ هستند و مردم آن خود را ایرانی می‌دانند و در طی قرن‌ها در بنیاد فرهنگ ایران و استوار کردن مبانی آن سهم عمده‌ای دارند و این گذشته از خدمات مردم این مرز و بوم به گذشته درخشان سیاسی و نظامی ایران است.

روح هر ملتی فرهنگ آن است و فرهنگ مردم آذربایجان فرهنگ ایرانی است. هستند و بوده‌اند کسانی که با بینش زهرآلود قلم و زبان، مردم آذربایجان را بیگانه قلمداد کرده‌اند، ولی در حقیقت خود این کسان با روح فرهنگ ادب ایرانی بیگانه‌اند و زبان حال مردم آذربایجان درباره این ناجوانمردان همان گفتار پرمغز سعدی است که گفت:

و لَقَدْ أَمَرُ عَلَى الْإِلِيمِ يَسْبِينِي فَمَصَّيْتُ كَمْتُ قُلْتُ لَا يَعْنِينِي

بزرگترین گواه برگفتار ما این است که مردم آذربایجان سعدی و فردوسی و حافظ را به مانند خاقانی و نظامی و صائب و شبستری و شهریار از خود می‌دانند و به آنها افتخار می‌کنند و گواه ارزنده دیگر به این معنی همین ترجمه حافظ به ترکی آذری از آقای دکتر رزاقی (حکیم نزهت تبریزی) است که لطایف و دقایق سخن حافظ را در قالب لهجه



شیزین آذری ریخته و دو روح را در یک پیکر مہ سم ساخته است.

آنا من آهوی و من آهوی انا سخن روحانَ حَلَلْنَا بَدَنًا

خواننده این دیوان شگرف درخواهد یافت که چگونه روحی بزرگ، در سطحی عالی تر، از لطایف دو زبان ترکیبی والا ساخته است که در حقیقت جوهر فرهنگ ایرانی است که در مقام بساطت هر دو جزء را در بر می گیرد و مصداق «بسیط الحقیقه» می شود. که شامل همه اجزاء خویش است.

ما به این گونه افراد برجسته و هنرمند نیازمندیم که «کنگره‌ها» را با منجیق هنر خود ویران سازد و «فرق را از میان دو فریق» بردارد و وحدت حقیقی را به جای دوگانگی و تفرقه اندازی و دویینی بنشانند. توفیق او را از خداوند خواستارم.

عباس زریاب ۷۱/۳/۳

مرحوم زریاب به جای اصطلاح ترکی آذربایجان که از عصر مشروطیت مرسوم می بود اصطلاح امروزی ترکی آذری را آورده است. ورنه مرادش، آذری (گوش فارسی) قرون قدیم نبوده است.

در کتاب دلپذیر مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان تألیف فیروز منصوری به مناسبت ذکر از آن کسی که به همراهی محمد بیگ قرامان در سال ۶۷۶ در قونیه طغیان کرد و با نام جمری بر تخت نشست اطلاعات مفیدی از زبان فؤاد کوپرولو درج شده است و اضافه بر آن مطلبی را که مرحوم میرودود سیدیونسی درباره آن کلمه نوشته است نقل کرده‌اند. این کلمه در متون فارسی قدیمتر از همه جا در جامع‌التواریخ آمده است و در عیب‌زاگانی نیز هم.

۱۳۶۹ - مقالات دیبا و فتحعلی‌شاه

لیلا دیبا دوره دکتری تاریخ هنر خود را درباره صفویه نوشت. ولی سال‌هایی است که به روزگار فتحعلی شاه پرداخته است و می‌کوشد خوانندگان بصیر خود را با نقاشی‌های آن دوره آشنا کند. از جمله بسیار مایل است هر کس هر چه درباره کاخ نگارستان می‌داند با او در میان بگذارد. ایشان از متخصصان موزه‌داری در واشنگتن است. مشخصات چند مقاله از او که درباره تعلق خاطرش به نقاشی عصر فتحعلی شاه در سفر تازه خود دیده‌ام برای آگاهی همذوقان در این جا می‌آورم.

- 1) 2001 - Invested with Life : Wall Painting and Imagery before the Qajar, *Iranian Studies*. 34 (2001): 1-18.
- 2) 2006 - Introducing Fath 'Ali Shah: Production and Dispersal of the Shahnamshahnama Manuscripts. *Shahnama Studies*, Edited by Charles Melville. pp. 239-258 (*Cambridge Papers*, 5).
- 3) 2006 - An Encounter Between Qajar Iran and the West : The Rashtrapati Bhavan Painting of Fath 'Ali Shah at the Hunst, Islamic Art in the 19th. Century. *Tradition, Innovation and Eclecticion*, Edited by Doris Behrens - Abouseif and Stephen Vernoit. Leiden, Brill. 2006, 281-304.
- 4) 2006 - Making History : A Monumental Battle Painting of the Perso - Russian Wars. *Artibus Asiae*. Vol. 66, No. 2. pp. 97-110 (Pearls from Water Rubies from Stone. *Studies in Islamic Art in Honour of Priscilla Soucek*. Ed. by Lina Komaroff).
- 5) 2007 - The Painting of Fath 'Ali Shah at the Hunt in the Viceroy's



House, New Delhi: A Case Study in Dispersal, Distortion and Displacinent Muarrqqa'e Sharqi. *Studies in Honor of Peter Chelkowski*. pp. 69-82 , 230-234.

۱۳۷۰ - فهرست انتشارات تهوری

فهرست سال ۱۳۸۷ انتشارات تهوری را که دیدم به یاد عبدالغفار تهوری مؤسس آن افتادم. او از بدو جوانی شاگرد کتابفروشی معتبر «دانش» بود و پس از سالهای چندی که شاگردی می‌کرد و در آن کار خبره شده بود به تأسیس کتابفروشی و انتشارات مستقل برانگیخته شد. مؤسسه‌ای را به وجود آورد که با متانت، دلسوزی، بی‌بلندپروازی و دست تنها اداره می‌شد و در آغاز بیشتر دلبسته به نشر کتابهایی بود که در زمینه معارف ملی و فرهنگ جاودانی زبان فارسی باشد و سلسله‌ای را به نام «زبان و فرهنگ ایران» پی نهاد.

اما چون مؤسسه انتشارات فرانکلین بنیاد گرفت و آن مؤسسه کتاب‌های ترجمه را که در زمینه‌های مختلف می‌بود با سهولت در اختیار ناشران می‌گذاشت، تهوری هم کتابهایی چند را در زمینه‌های علمی و اجتماعی منتشر کرد.

در این فهرست تصویر روی جلد ۲۶۸ جلد کتاب نشر تهوری درج شده است. از

میان آنها بیش از نیمی با فرهنگ ایران ارتباط دارد مانند متون فارسی، ترجمه تحقیقات ایران‌شناسان و بازچاپ بعضی از تألیفات دانشمندی کم مانند عباس اقبال.

۱۳۷۱ - نقاشی‌های عصر فتحعلی‌شاه

عباس میرزا نایب‌السلطنه دو عمارت در تبریز بنا کرده بوده است. وصفی از خرابی آنها را عمادالسلطنه در خاطرات سال ۱۳۲۴ قمری می‌نویسد و می‌گوید. در یکی از آنها چند صورت نقاشی بوده است. مطلبش را برای نقاشی شناس آن دوره - خانم لیلادیا - نقل می‌کنم:

- «عمارت دیگر نایب‌السلطنه را تماشا کردیم که در طالار آن صورت ناپلئون اول و پادشاه انگلیس ژرژ سوم و سلطان عثمانی... (ناخوانا) و صورت فتحعلی‌شاه را کشیده‌اند. اما اسم پادشاه را ننوشته بودند. دو پرده هم شکارگاه مرحوم نایب‌السلطنه [بود] روی هم بد نقاشی نکرده بودند.» (۳ ذی‌حجه ۱۳۲۴)

دیگر روز یازدهم ذی‌حجه درباره دو پرده جنگ عباس میرزا با چوپان اوغلی عثمانی که در انبارهای عمارت حکومتی خاک می‌خورده و «پاره پوره» شده بوده است این طور نوشته است.

۱۲۴

«اول اصرار کردم، فرستادند دو پرده نقاشی جنگ چوپان اوغلی را از انبار آوردند تماشا کردیم. یکی صورت جنگ و این فتح بزرگ مرحوم نایب‌السلطنه است. دیگری غارت قشون فراری و اردوی عثمانیها. اللهوردی افشار رقم کرده بود. روی هم رفته خوب کشیده بودند. اما از بی‌مبالاتی ولیعهد (مرادش محمد حسن میرزاست. ا.ا.)، چند جای [آن] پرده پاره شده، چهارچوبش ضایع و رنگ و روی نقاشی از خاک و غیره تار شده. خیلی آدم غصه می‌خورد که اخلاف این شخص بزرگ چرا باید دو پرده یادگار آن فتح نمایان را به این حالت نگاه دارند و هیچ توجهی نکنند. روی پرده جنگ به خط سفید نوشته بود و سفارش این بود که جنگ گاه نایب‌السلطنه که با جلال محمدپاشا چوپان اوغلی در ساحت الشگرد کرده، قشون عثمانی شصت هزار مال نایب‌السلطنه، بیست و چهار هزار که قشون عثمانی را شکست داده‌اند در سال ۱۲۳۷. دیگری را نوشته بود غارت قشون عثمانی پس از شکست چوپان اوغلی. تاریخ خود عثمانیها بهتر نوشته که با بیست و چهار هزار قشون نایب‌السلطنه بیست و شش هزار از قشون دشمن را به قتل آورده بود و عدد کثیری توپ از عثمانیها گرفته بودند. خیلی اصرار کردم که نظام‌الملک (والی آذربایجان بود. ا.ا.) بدهد این پرده‌ها را تعمیر کنند. گفت خواهم کرد.»

اکنون آن نفاس کجاست خدا می‌داند.

۱۳۷۲ - نسخه کتاب زین‌الدین منجم لاری (نامه علی زاده غریب)

در مقاله بلند در گنابادی نامه که در باب زندگی و آثار ملا مظفر گنابادی نوشته‌ام و در نامه قبل تقدیم شد از موضوع مورد علاقه‌ام یعنی سیر ورود نجوم جدید به ایران گفته بودم و یادی از رساله‌ای کرده بودم که «پیترو دلا واله» سیاح ایتالیایی عهد صفوی برای ملا زین‌الدین منجم لاری، منجمی ایرانی که پیش از این از وجودش بی‌خبر بودیم، نوشته بود.

از این رساله دو نسخه (واتیکان فارسی ۹۱ و ۱۰) موجود است که هر دو در مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه واتیکان نگاه‌داری می‌شوند.

همانگونه که در گنابادی نامه نوشتم مشغول تصحیح این دو نسخه خطی هستم. به پیوست تصویر چند صفحه از متن نسخه واتیکان ۹۱ را تقدیم می‌کنم.

دل‌واله در این رساله به شرح هیئت منظومه شمسی بر پایه الگوی ارائه شده از سوی تیکو براهه منجم دانمارکی پرداخته. از خلال آن درمی‌یابیم که وی بهاری دل‌انگیز را در لار مهمان زین‌الدین منجم و مردم لار بوده است و از ایشان خواندن و نوشتن فارسی را می‌آموزد. دل‌واله در نامه‌هایی که به دوستانش در ایتالیا می‌نوشت شرح زنده و جاننداری از حیات معنوی پر جنب و جوش لار را در سال ۱۰۳۱ هجری قمری / ۱۶۲۲ میلادی به دست می‌دهد.

تاریخ نگارش متن فارسی ۱۶۲۴ م / ۱۰۳۳ ق است و هم‌در ۱۶۳۱ م / ۱۰۴۰ ق آن را به لاتینی ترجمه کرده است. دل‌واله اثر خود را که شرحی بر کتابی از دانشمند یسوعی کریستوفر بورو است در بندر «گوا»ی هندوستان نوشته بود تا از طریق کشتی‌های عبوری که به گامبرون (بندر عباس) می‌رفتند به دست زین‌الدین لاری برساند. آغاز رساله اینگونه است:

«بسم الأب و الابن و الروح القدس، الاله الواحد. از رساله پادری خریستفروس بورس عسوی در توفیق جدید دنیا بقول تیخون براهه و منجمان متأخرین دیگر مختصری که او را الفقیر الغریب المقدسی بطرس دلا و آلی مشهور بالیکزاده از رومیه کبری از زبان لاتین بفارسی نقل کرده است. در شهر کوه که پای تخت پرتکزبان در هندستانست سنه ۱۶۲۴ المسیحیه.»

پایانش چنین است:

In nome del Padre e del Figliuolo e dello Spirito Santo
in solo Dio.

از رساله پادری فریستفروس یووش سوی

در توفیق جدید دنیا

بعنوان تیخون براهه و صیغان متاخرین دیگر

مصری که اورا الفیض الغریب القدسی بطوس دلاوالی

مشهور بالیکزاده از رومیه کبری

از زبان لاتین بفارسی نقل کرده است

Compendio di un Trattato del P. Fr. Christophoro Borro Sacerdote della Compagnia

Capitulation del Mondo secondo Sicheone Orade e gli altri Astrologi moderni

Indice di Lucio in Rossano da Pietro della Valle il Pellegrino Patrio Romano.

دو شهر کوه که پای تخت پرتوگیزیان در هندستان است

۱۶۲۴ المسیحی

Nella città di Goa che è Regia de Poroghese in India

L'anno 1624 di Christo.

Aggiunctaui l'interpretatione Italiana

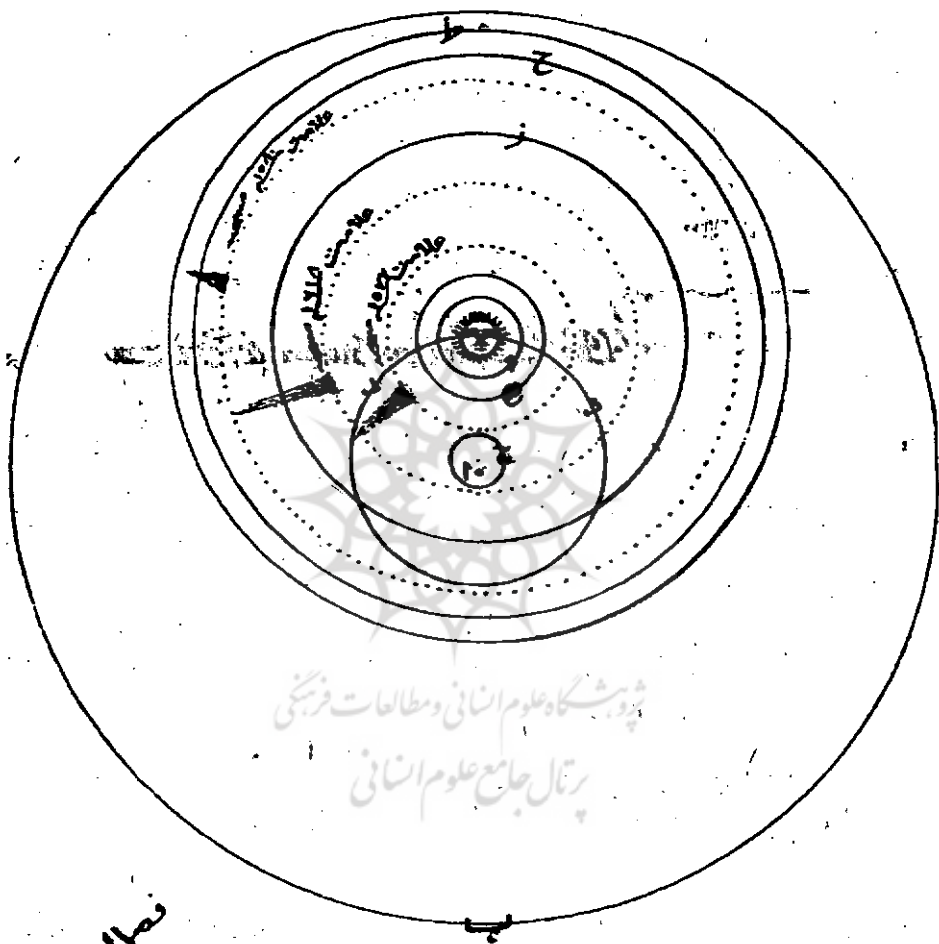
In Roma 1631.

۵۵۲



● تصویر رویه آغازین از رساله و در توفیق (درست آن توفیق به معنی دیدگاه است) جدید به قول تیخون براهه اثر پیتر دلاواله (نسخه‌های فارسی واتیکان ۹، رویه ۱ ر).

شکل توفیق جدید دنیا بقول تیحون براهه که در لوحش را
 مرکز همه ستارگان مخرمه میکند بغیر قمر و دایرات همه ستارگان
 مخرمه آسمانها متصل نیستند و اما طریقها تنها که بر
 ایشان مخرمه سیر توفیقی میکنند ۴۴۴



نصرا واد

I

● تصویر رویه ۶ پشت از کتاب پیترو دلا واله (نسخه‌های فارسی و اتیکان ۹). دنباله‌داران سال‌های ۱۵۷۷، ۱۵۸۰ و ۱۶۱۸ نیز نمایش داده شده‌اند. در منظومه تیکونی، سیارات به دور خورشید در گردشند و زمین مرکز گردش خورشید است.

وَأَيُّهَا الْبَيْتُ بِوَعْدِ الرَّسُولِ الْأَنْجَلِيِّ قَبُولَ تَكْنُنْدِ
خدا امیثا تر او همه کمر اهانرا نور فمهم بدهد تا که راستی
به پشند و بخدمت و طاعتش عز و جل خلاصی پابند
آمین یارب العالمین تمت بعون الله وله الحمد ❦❦❦

۴۴۲



● تصویر رویه ۲۶ پشت از کتاب پیتر و دلا واله (نسخه‌های فارسی و اتیکان ۹).

۱۲۸

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«خدا ایشانرا و همه گمراهانرا نور فهم بدهد تا که راستی به بینند و بخدمت و طاعتش عزوجل خلاصی بیابند، آمین یا رب العالمین، تَمَّتْ بِعَوْنِ اللَّهِ وَ لَهُ الْحَمْدُ.»
در گنابادی نامه نشان داده‌ام که ملا مظفر گنابادی (که همان جا ولادت و فوت او را ۹۷۰ و ۱۰۴۱ هجری قمری به دست داده بودم) به احتمال زیاد از مفاد این رساله آگاه بود و سال ۱۰۳۳ هجری قمری (۱۶۲۴ میلادی) را باید تاریخ قطعی ورود نجوم جدید به ایران اعلام کرد.

اثر دلاواله را از این دید باید از مهم‌ترین اسناد تاریخ علم ایران دانست. به گمان من اثری از این قدیمی‌تر در معرفی نجوم جدید در سرزمین‌های اسلامی نداریم (ترجمه ابوبکر بهرام دمشقی از یک اطلس اروپایی متعلق به سال ۱۰۹۶ ق / ۱۶۸۵ م است یعنی شصت و سه سال بعد از این رساله).

رساله دلاواله تاکنون چاپ نشده است و سبب آن نثری ناهموار و محتوای علمی ثقیل آن است. سابقه کارهای انجام شده را (صائلی ۱۹۵۸، برتیس ۲۰۰۴ چاپ نشده) پیش از این در گنابادی نامه ارائه داده‌ام و از ناتوانی دیگران در تصحیح اثر که آن را برایشان نامفهوم ساخته بود سخن گفته بودم.

دلاواله در هنگام اقامتش در ایران با علمای دینی مناظرات و بحث‌هایی نیز داشت و یکی از ایشان به نام احمد بن زین العابدین علوی اثری در پاسخ به او نوشته است به نام «کتاب الوامع الربانی فی رد شبه النصرانی» که در نسخه‌های بسیار تکثیر شده و به رایگان عرضه می‌شدند. زنده سازی و نشر این اثر و چند نمونه دیگر در روزگار ما که بحث‌هایی مشابه در گرفته است مفید تواند بود.

زیاده بر این عرضی نیست. سلام مرا به دوستان فاضل عزیز جناب آقای کریم اصفهانیان و جناب آقای دریاگشت برسانید. بنده خدا حسین علیزاده غرب (ح ع غ)
[فروردین ۱۳۸۷]

۱۳۷۳ - بیرجندیات

دکتر محمود رفیعی (بیرجندی) که پزشکی است استاد، به فرهنگ و بزرگان ادبی سرزمین پدری خود پای بندی استوار دارد. به همین مناسبت تاکنون چند جلد کتاب را که هر یک از جهتی بدان خطه مربوط می‌شود به هزینه خود به چاپ رسانیده است. مانند دیوان نزاری قهستانی و تألیفات دکتر جمال رضایی و دیگر کتابها.

دیروز دو کتاب تازه از چاپ شده‌های ایشان رسید. یکی مجموعه بیست و چهار

وَخَزَيِّ فِكْرٍ نُونٍ وَ أَوِي كُنْتَن

وَخَزَيِّ فِكْرٍ شَامٍ شَوِي كُنْتَن	وَخَزَيِّ فِكْرٍ نُونٍ وَ أَوِي كُنْتَن
فِكْرِيَه قَيِزَه وَطَسْنَوِي كُنْتَن	خَر بِيخِستَه وَرِشْمُو وَآفِتِيده
فِكْرٍ سَوْرَاخِ اَوْتَرَوِي كُنْتَن	چَايِ كَارِيزِ مَاهُ لَمْبِيده
كَلِّ كَلِّ وَ كَلِّ كَلَاتِ وَ هَوِي كُنْتَن	وَخَزَيِّ مِثْلِ رُوْدِ وَرَافَتِي
دُوْدِ وَ آتِشِ وَ اَلَوِي كُنْتَن	تَا بَدَنَتَن كِه زَنده اَيِمِي هَنُو
دَسْتِ كَم يَه مِيوَمِيوِي كُنْتَن	خَوْنَه وَ زَنْدَگِي رَمُوشِ وَرَدَاشْتِ
بِنِي خُوْدِ بُرْخُو فِكْرِ نَوِي كُنْتَن	جَا خُوهُنْشِستَه زَرُوْرِي كَرده

۱۳۵۲

بَرخِيْزِيْدِ فِكْرِ نَانِ وَ اَبِي بَكْنِيْدِ

بَرخِيْزِيْدِ فِكْرِ شَامِ شَبِي بَكْنِيْدِ	بَرخِيْزِيْدِ فِكْرِ نَانِ وَ اَبِي بَكْنِيْدِ
فِكْرِ يَكِ قَيِزَه وَ طَسْنَابِي بَكْنِيْدِ	خَر گَرِيخْتَه وَ رِيْسْمَانِ پِيَارَه شَدَه
فِكْرِ سَوْرَاخِي كِه اَز اَن اَبِ بَتَرَاوَدِ بَكْنِيْدِ	چَاهِ كَارِيزِ مَاهُ فَرُو رِيخْتَه
سَرُوَصْدَا وَ هِيَاهُوَ وَ هَوْتِي بَكْنِيْدِ	بَرخِيْزِيْدِ مِثْلِ رُوْدِي رَاهِ بِيَقْتِيْدِ
دُوْدِ وَ آتِشِ وَ اَلَوِي بَكْنِيْدِ	تَا بَدَانَتَن كِه زَنده هَسْتِيْدِ هَنُو
دَسْتِ كَم يَكِ مِيوَمِيوِي بَكْنِيْدِ	خَانَه وَ زَنْدَگِي رَا مُوشِ گَرَفْتَه اسْتِ
بِي فَايِدَه اسْتِ بَرَايِ خُوْدِ فِكْرِ بَكْرِ نَوِي بَكْنِيْدِ	جَايِ خُوْدِ نَشِستَن وَ گَرِيه وَ زَارِي كَرْدَن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مقاله‌ای است که در مجمع علمی زندگی و آثار ملا عبدالملکی بیرجندی (ریاضی‌دان قرن نهم) در بیرجند خوانده شده بود. دیگری دیوان صفوی از سید محمد ابراهیم صفوی است که به اهتمام دکتر رفیعی و حسن ابطیحی راد در انتشارات هیرمند (۱۳۸۵) انتشار یافته است. صفوی متولد ۱۲۹۸ شمسی در بیرجندست.

این دیوان در دو بخش است: غزلها و مثنویها و قطعه‌ها به زبان زنده فارسی مانند این قطعه درباره محمد حسن گنجی همشهری دانای خود.

استاد بنام علم جغرافی	فرزند بنام کشور ایران
گنجینه دانشی به من بخشید	صد بار زهازا به این احسان
تاریخچه‌ای ز علم جغرافی	از عهد امیر تا به این دوران
بنوشت و نکو نوشت و نامی کرد	طفلی که بزرگ کرده در دامان
هر تحفه که در گمان من آید	باید که برند زیره زی کرمان
خواهم ز خدا که جاودان ماند	گنجی عزیز و کشور ایران

بخش دوم کتاب (ص ۱۶۳ - ۲۵۱) اشعار به گویش بیرجندی است. به همین ملاحظه کوشندگان طبع کتاب متن آن اشعار را به طور آوانوشت به خط لاتین آورده و لغتنامه‌ای هم بر آن افزوده‌اند. طرفه اینجاست که ترجمه فارسی منشور شعرهای بیرجندی به زبان آقای حسن ابطیحی به دنبال هر شعر آمده است.

چون گویش بیرجندی از نظر زبان‌شناسان و پژوهندگان گویش‌های ایرانی اهمیت دارد این یادداشت بیشتر برای جلب توجه آنان نوشته شد. تصویر دو قطعه که دارای اعراب است برای ملاحظه آورده می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳۷۴ - پیشگامان ایرانی باستان‌شناسی

شبکوه‌های ملیح شهرام زارع مدیر مجله خوب علمی، فرهنگی، پژوهشی و اطلاع‌رسانی باستان پژوهی (شماره ۴ پائیز ۱۳۸۶ نشر خرداد ۱۳۸۷) را با دقت خواندم. برجسته‌ترین سخش این است که چرا از پیشگامان و کارکردگانی که باستان‌شناسی را در کشور رواج علمی و عملی داده‌اند و هنوز آثارشان بر جای است در مراتب شایسته مقام آنها یادی نمی‌شود. به کارهای پیشینیان (یعنی پنجاه سالی که آن فن به وجود آمد) نسبت ناروای «باب روز» داده شده است.

راست است، دکتر عزت‌الله نگهبان، فیروز باقرزاده از کسانی‌اند که حقی بزرگ دارند. جز آن همان طور که از دکتر مهدی بهرامی یاد کرده‌اند سزاوار بود که از محمد



● دکتر عزت‌الله نگهبان

تقی مصطفوی هم نام برده بودند. درست است که عزت‌الله نگهبان و باقرزاده تاریخ هنر یا باستان‌شناسی را در فرنگ خوانده بودند و مبانی علمی آنها بیش از مصطفوی بود. ولی مصطفوی با عشق و علاقه در آن روزگاری که پولی نبود، دستگاهی نبود، راهی نبود، با نامه نویسی ادازی و همکاری کسانی مانند حبیب‌الله صمدی و فریدون توللی و عیسی بهنام و کامبخش و اقران آنها مقداری از آثار گذشته را به حد مقدور نگاهبانی و حتی در بعضی نقاط حفاری‌هایی کردند. مصطفوی در چنان دوره دو کتاب خوب اقلیم پارس و هگمتانه را به تألیف درآورد که هنوز توجه‌های باستان‌شناسی از آنها استفاده می‌کنند. همچنین چند جلد «گزارش‌های باستان‌شناسی» به همت او به طور رسمی منتشر شد.

با عزت‌الله نگهبان از کلاس اول ابتدایی هم‌درس بودم و پهلوی هم می‌نشستیم. جنم ذاتی او را خوب می‌شناسم و به زیر و بم فکر بلندش آشنایی ژرف دارم. کیست نداند که او رویه و روحیه سازمان باستان‌شناسی را عالمانه عوض کرد. مؤسسه باستان‌شناسی را برای دانشگاه تهران تأسیس کرد. بودم آن روزی که پیش پدرم آمد و هدف خود را از اختصاص یافتن ساختمانی از موقوفات به مؤسسه خاص باستان‌شناسی توضیح می‌کرد. مدتی که مدیر گروه باستان‌شناسی بود دانشجویان را به کارهای میدانی می‌برد و چون



مرکز نشر دانشگاه تهران

ایرانیات

کتاب بزم فرزندان

نوشته

آنتانیس

(از سده دوم میلادی)

برگردان یادداشت

جلال خالصی مطلق

خوب به آنها می‌آموخت برایشان راه تحصیلات عمیق‌تر را می‌گشود و به دانشگاه‌های خارجی معرفی می‌کرد. حفاریهای علمی او در زاغه قزوین و هفت تپه و مارلیک یادگار ماندگار اوست. نامش در صفحات مقاله‌های خارجی مربوط به آن ویرانه‌ها به تابناکی می‌درخشد و ارزش او را دانسته‌اند. افسوس که اینک در بستر بیماری چند ساله بی‌سخن مانده است.

راستی در پایان باید کلمه‌ای چند از عیسی بهنام هم یاد کنم. او در فرانسه درس تاریخ هنر خوانده بود و در ایران خدمات خوبی را در تربیت دانشجو انجام داد. و ترجمه‌های کتاب‌های گیرشمن و واندنبرگ از کارهای ارزشمند اوست که دستمایه همیشگی مطالعات باستانشناسی در زبان فارسی است.

۱۳۷۵ - آب جوشانیدن نزد ایرانیان باستان (آب شاهانه)

کتاب دلپذیر ایرانیات در بزم فرزندان، نوشته آنتانیس از سده دوم میلادی، به برگردانی با یادداشت‌های دکتر جلال خالصی مطلق را می‌خواندم. در آن نکته قابل ذکری دیدم که هرودوت و کتزیاس درباره جوشانیدن آب نزد ایرانیان نوشته‌اند. چون ممکن است این نکته کوچک از راه کتابهای هرودوت و کتزیاس به آگاهی مورخان فرهنگی و

بزشکان ما نرسیده باشد آن را نقل می‌کنم.

«چنانکه هرودوت در کتاب نخستین اثر خود می‌نویسد، آب آشامیدنی پادشاه ایران را از رود خواسپ که در نزدیکی شوش جریان دارد می‌آوردند. پس از آنکه آب را می‌جوشانند آن را در کوزه‌های نقره‌ای می‌ریختند و کوزه‌ها را بر گاریهای استری حمل می‌کردند.

کتزیاس گزارش کرده است که این آب جوشانده که آن را در کوزه‌های نقره‌ای برای شاه بزرگ می‌برند روشن‌ترین و خوشگوارترین آبهاست.» (ص ۱۰)

ضمناً از قول آگانگل در همین کتاب آمده است: «پارسی‌ها چشمه‌آبی نیز داشتند که این آب را زرین می‌نامیدند. سرچشمه این آب دارای هفتاد چشمه بود. ازین آب تنها پادشاه و پسر مهتر او می‌نوشیدند و اگر کس دیگری از آن چشمه آب برمی‌داشت مجازات او مرگ بود.» (ص ۴۰)

۱۳۷۶- ورق ورق شدن اطلس راه‌های ایران

چون اطلس خوش طرح راه‌های ایران کار گیتاشناسی (مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی) پس از یک سفر پنج هزار کیلومتری ورق ورق شد نامه‌ای به آن مؤسسه نوشتم که چرا صحاف بی‌انصاف کتابی را که باید دم دست راننده و مسافر و بیابان‌گرد باشد این گونه سرهم بندی تجلید کرده است. در پاسخ این نامه لطف‌آمیز را از آقای سعید بختیاری مدیر آن مؤسسه دریافت کردم:

«با کمال تأسف از مسئله صحافی اطلس راه‌های ایران که در نامه حضرت‌عالی اشاره شده و این مشکل متأسفانه همواره با دشواری و هزینه‌گزار روبه‌رو بوده است، با توجه به دو نوع صحافی اطلس راه‌های ایران ۸۷ که در حال حاضر در فروشگاه موجود است (ته چسب، ته دوز و جلد نفیس)، ولیکن باز هم از گوشه و کنار شنیده می‌شود که صحافی کتاب فوق مطلوب نیست که از این بابت نهایت تأسف را اعلام می‌داریم و با توجه به متن اطلس فوق و نحوه تهیه و انتشار آن که تقریباً در هفت سال گذشته سعی بر این است که اطلاعات جدید راه‌سازی و سایر موارد از جمله تغییرات تقسیمات کشوری و جاذبه‌های توریستی تماماً برای هر چاپ افزوده می‌شود ولیکن در هنگام صحافی کلیه زحمات اجرایی و تدوین در اثر این مهم که اشاره کرده‌اید از بین می‌رود.

امید است باز هم در نوروز ۸۸ اطلس فوق در مکان دیگری صحافی شود و بلکه رضایت اساتید و علاقه‌مندان فراهم گردد. امیدواریم پس از انتشار اطلس راه‌های ۸۸

یک جلد به عنوان هدیه تقدیم حضور گردد.

از این بابت که عنایت نموده و مطالب فوق را یادآوری نموده‌اید نهایت تشکر

سعید بختیاری

می‌شود.»

۱۳۷۷ - نامه تقی‌زاده

تقی‌زاده در مجلس دوم نماینده بود. از همان آغاز مخالفتش در صدد بودند که او را از مجلس برانند و چون حکم فساد مسلک سیاسی او از نجف رسید ناچار شد تقاضای مرخصی استعلاجی کند. این اجازه در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۸ به تصویب مجلس رسید و دو هفته از آن نگذشته بود که سید عبدالله بهبهانی در تاریخ ۸ رجب کشته شد و در اذهان تقی‌زاده مسؤول دانسته می‌شد. زیرا او به حزب دموکرات سمت ریاست داشت و آن حزب مخالف با رویه سیاسی بهبهانی بود. تقی‌زاده به تبریز و از آن جا به عثمانی رفت. او از زمانی که با توپ بستن مجلس اول (۱۳۲۶) او به اروپا تبعید شد و با ادوارد براون در انگلستان دوستی پیدا کرده بود همراه با براون مکاتبه داشت.

عباس اقبال آشتیانی در سال اول مجله یادگار شماره سوم (۱۳۲۳) نامه‌ای از ادوارد براون به مرجع مشروطه طلب آخوند محمد کاظم خراسانی مورخ ۲۷ جمادی‌الاول سنه ۱۳۲۹ را منتشر ساخت که در آن تفصیلی درباره تقی‌زاده دارد به این عبارت: «... درین اواخر دو کاغذ داشتم از آقای سید حسن تقی‌زاده که حالا در استانبول منزوی بلکه منفی است و چون در مدتی که اینجا بود خیلی آشنا بودیم و کمال صدق و درست‌کاری او را به براهین قاطعه و دلایل ساطعه ثابت کردم و بعد مسموع شد که قدری تندروی می‌کند. حتی در افواه افتاد که تکفیر شده است، اگرچه بعد معلوم شد که این خبر اصلی ندارد. باری محض آن دوستی که در میان ما بود به ایشان نوشتم که تندی نکنند و خصوصاً به قدر مقدور حضرات آیات‌الله را تقویت بنمایند که امید ایران بل اسلام در ایشان مرکوزست... در جواب نوشتند که در اطاعت و اجابت هر نوع نصایح خالصانه عالی با جان و دل حاضریم و مستعدیم که مثل یک معلم شفیق آنچه به خاطر شریف می‌رسد بدون هیچ ملاحظه به مخلص بنویسید که خدا شاهد است با کمال خلوص از آنها استفاده می‌کنم. خدا شاهد است که هیچ‌گناهی عملاً نکرده‌ام و اگر خطایی از من سر زده که خودم با همه نوع دقت ملتفت نشده و نمی‌شوم خلوص نیت خود را که فقط دارایی من در عالم است کفاره آن قرار می‌دهم... حال شخصی که این قدر جو‌بای بهبودی وطن خود باشد ولو خودش در میان هلاک و مضمحل شود آیا جای افسوس

نیست که چنین در گوشه عزلت افتاده باشد...» (ص ۴۶ - ۵۰).

در جوابی که از جانب خراسانی به براون نوشته شده است می‌خوانیم: «از بابت وزیر خارجه سابق آقای حسینقلی نواب و آقای تقی‌زاده و سایر دوستان صمیمی ایران ریاست روحانی کاملاً مطلع است و خیرخواهی و خدمات آنها را مسبوق است. اما بدبختانه این تغییرات لازمه قهری زمان ثوره و انقلاب است به واسطه آنکه خادم خیلی زود با خائن مشتبه می‌شود. مقام روحانیت هم که مداخله در این جزئیات را در عهده ندارد...» (ص ۵۱).

دیدیم براون اشاره کرده است که دو کاغذ از تقی‌زاده دریافت کرده بوده است. چون فتوکپی یکی از آن دو نامه را چند سال پیش از آقای جان‌گرنی (نویسنده کتابی درباره براون) به دست آورده‌ام متنش را عیناً به چاپ می‌رساند بی‌هیچ بیانی، جز اینکه درین نامه همان مضمونی مندرج است که براون از نامه دیگر تقی‌زاده برای استحضار آیه‌الله خراسانی نوشته بوده است.

□

۲۸ ربیع‌الاول مطابق ۳۰ مارس (از اسلامبول).

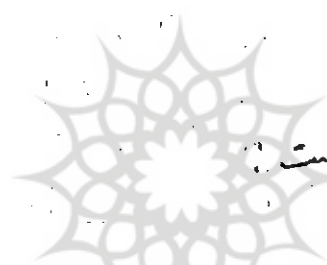
دوست عزیز محترم من - بعد از تقدیم سلام خالصانه و حسیات صمیمیه ارادتمندانه عرضه می‌دارد. امیدوارم انشاءالله مزاج شریف عالی در کمال استقامت است. مدتی مدید شد که از فیض مکاتبه با آن دوست عزیز محروم ماندم و از طول مدت این قصور به حکم مثل معروف آذربایجانی «پشت در افتادم»، یعنی خود شرمساری قصور مانع از اعاده روابط مخابره و فتح باب مکاتبه شد.

آخرین رقیمه عالی در طهران قریب ۱۵ ماه پیش به مخلص رسید که حاوی بعضی نصایح به اولیای امور بود در قضیه اعدام موقرالسلطنه. مخلص بواسطه ابتلاآت زیاد با کمال تأسف به عرض جواب موفق نگشتم و شاید معذورم دارید اگر مستحضر شوید که در مدت اقامت طهران به خواب هیچ مکتوبی و بلکه هیچ نوع تحریر اصلاً قادر نشدم و قریب یک سال تمام اصلاً کتابت را موقوف داشتم و قلم به دست نگرفتم. مگر دو سه صفحه در تمام این مدت نگارش کردم در تحت اضطرار، و اگرچه این فقره خیلی غرابت دارد و از نوادر است لکن عین حقیقت است و مبالغه ندارد. حتی به بعضی اعتراضات شخصی مطبوعات هم فرصت مدافعه نکردم و این وضع عجیب جهاتی زیاد داشت که در اینجا به شرح آن نمی‌پردازم و عمده آن زیادی کار، تنهایی و نداشتن هیچ معاون و و بطور کتابت و عجز تحریر خودم بود.

۶
که عجباً بزمین قدر اکتفا کرده در اینجا شتم کلام تم
خینی خود را در نصاب پرمیته
عالی بوده به الطاعتش حاضریم
مخلص صیدی شما

س. ح. تقی زاده

۱۳۷



آدرس مخلص از این قواہ است

استانبولده تخته قلعه ده تو قونجی و صراف میر مجید افندی

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفی زاده واسطه سید دستار حسن تقی زاده

واصل اولاً

Takhta Gala, Mir Medjid

Sufi-zadeh

Constantinople

• نمونه دستخط سید حسن تقی زاده



● سید حسن تقی‌زاده

چون گردش زمان مخلص را واداشت که با مرخصی از مجلس به تبریز بروم دیگر با وجود وسعت وقت و فرصت نیز به دلیل معروضِ جسارتِ فتح باب مکاتبه نداشتم. تا آنکه هفته قبل مکتوبی از آن دوست عزیز به جناب میرزا حسین خان دانش رسید که بعضی پیغامات به مخلص داشت. این یادآوری عالی اسباب جرئت مخلص بر عرض و تقدیم این سطور گردید:

اولاً البته مسبوق شده‌اید که در این دوره ثانی مشروطیت ایران به اسباب عدیده که شرحش از موضوع خارج است جمعی یا از راه اجتهاد شخصی خودشان و یا از راه اهواء نفسانیه به مخلص کم محبت شده و دامن بر کمر زده مشغول فراهم آوردن اسباب تضییع مخلص گشتند و یکی از مهم‌ترین آن اسباب تنفیر قلوب و سلب محبت افراد و اشخاصی که از محبت آنها نفوذ و تأثیری برای مخلص گمان می‌رفت، بود. این وسایل را تماماً سیر می‌کردم و به قضا رضا داده بودم. زیرا اخلاق مخلص مساعد تشبث به نظیر همان وسائل و مقابله بالمثل در مبارزه سیاسی نبود و فقط یکی از تسلیت‌های مخلص بقاء محبت و توجه بعضی قلوب صاقیه و ارباب وجدان سلیم بود و بالاخص توجه جنابعالی که آن را یک ذخیره و غنیمت با قیمتی برای خود می‌شمردم و بدان دلخوش بودم که در آن قلب پاک یک محبت پاکی برای این بی‌مقدار هست.

تا آنکه در بودن مخلص در تبریز بعد از فراغت از همه اشخاص داخله و خارجه و علماء و عوام به عزم سلب توجه عالی نیز افتاده، آن قلبی را که نمی‌بایستی ما در مبارزه خود بر علیه همدیگر آن را داخل کنیم و از مشوب ساختن آن استفاده کنیم نیز مشوب بلکه مأیوس کردند. در صورتی که آن محب همه ایران و ایرانی و طالب غایت خالصانه آن بود.

فراموش نکرده‌ام آنچه را وقتی که درباره بهائیه‌ها فرمودید که (چون در مصر و سایر بلدان با همه آنها دوست بودید و بعد از فوت میرزا حسینعلی در سفر دیگران ملاحظه فرمودید که جمعی از آنها با جمعی دیگر در سر عباس افندی و میرزا محمد علی دشمن شده‌اند و مرادۀ شما با یکی موجب انزجار و قطع مرادۀ از دیگری است و بالعکس) لابد شدید و ترجیح دادید که از هر دو قطع مناسبت کرده و حسنیات قدیم خود را در حق آن طایفه تغییر دهید.

البته جنابعالی باور خواهید فرمود که اطلاع بنده از این فقره اسباب تأسف و تکذری برای مخلص فوق‌الغلبی از بلاپای وارد گردید. باز به اعتقاد راسخی که به پایمال نشدن ابدی حقیقت و مستور نماندن واقع دارم توکل به حامی حقانیت کردم و سکوت کردم. اینک در مطالبی که به جناب...^۱ دانش مرقوم فرموده‌اید می‌بینم که بعضی از شبهات و اسنادات هموطنان کم مرحمت من درباره مخلص بر قلب عالی تأثیر منظور خود را بخشیده و به بعضی از آنها کاملاً اکتناع شده‌اید. حالا بنده نمی‌دانم آیا موافق ادب خواهند بود و آیا اجازه خواهید داد که مخلص آن اسنادات را یا بعضی را به اصطلاح شرعی «جرح» نمایم و آیا فایده‌ای خواهد داشت؟ زیرا من کمال ناانصافی می‌دانم که هر روز ماها برای شبهه و رفع شبهه از خودمان، با قلبی که از خیر محض سرشته و پراز عشق حقیقت و نجات ضعفاء و سعادت بشر است بازی کنیم.

عجالتاً در این خصوص حضرتعالی را زیاده تصدیق نمی‌کنم و همین قدر عرضه می‌دارم که آنچه در آن رقیمه محرر بود گویا حاوی چند فقره بود که یکی عبارت از اجرای مقاصد بود به واسطه تهدید و ترور که به بعضی از مشتغلین به سیاست ایران اسناد شده و گویا اسم «انقلابیون» به آنها داده شده.

اولاً لازم است که عرض کنم که عقیده شخصی مخلص کاملاً با این اصول مخالف بوده و این وسیله را در مبارزه سیاسیۀ رذیل‌ترین و مردودترین کل و سائل می‌دانم و نه تنها به واسطه مخالفت آن به صلاح وقت یا باریکی موقع ایران و غیره و غیره است که این

۱. نقطه چین در اصل است. حسین نام او بوده است.



• ادوارد براون

طریقه را قبول ندارم. بلکه اساساً و به نظریات یعنی (en principe et théoriquement) مخالف و منکر این اصول هستم. حالا در این باب با هر وسیله از وسائل اطمینان که بخواهید حاضرم حضرتعالی را تأمین کنم که این عقیده عین قناعت و جدائیۀ من است. ثانیاً آنکه اصلاً در ایران فرقه انقلابی موجود نبوده و هیچ وقت هیئتی موسوم به «انقلابیون» نبوده و نیست و اگر فرقه دمکرات را برخلاف پرگرام و اظهارات خودش و به رغم پرتست هایش به تهمت و اجبار بخواهند انقلابی نام نهند این مطلب علیحده است و مثل این است که محافظین انگلستان احرار آنجا را آنارشویست تسمیه کنند، و آنچه مقصود بنده است این است که انقلابی یا رولسیونر revolutionnaire موجود نیست و آن قدری که از ترتیبات دمکراتهای ایران اطلاع دارم این است که آنها نیز اساساً به نظریۀ تدبیر یا principe de terreure مخالفند.

در هر حال مرا یقین حاصل است که بعضی تهدیدات و حتی سوءقصدها که واقع می شود صادر نمی گردد مگر از اشخاصی که یا دشمن مملکت و خائن وطن اند (که از این قبیل کم نیست) و یا به ندرت از افرادی که جاهل و نادان بوده افکارش خیلی ناقص و محدود است. و هیچ شکئی نیست که این قبیل وقایع مکرره ناصیه منور مشروطیت ایران را لکه دار کرده و ننگی بر روی دوره انقلاب و بحران ملی گذاشت.

دیگر در خصوص مسئله نفوذ علماء و روحانیون و لزوم حفظ و رعایت آنها و از خدماتی که آنها در راه وطن پرستی و استقلال مملکت نموده‌اند اشاره فرموده‌اید، مخلص نیز در لزوم حق شناسی و تقدیر خدمات آنان کاملاً شریک و مخصوصاً خدمات عظیمهٔ علمای مشروطیت پرور نجف را خیلی عظیم شمرده و منت آنها را لازم می‌دانم و عقیده‌ام این است که نتایج مساعدت آنان به حریت ایران خیلی بیشتر از امثال مخلص (که قابل قیاس نیستیم) سهل است، از خیلی پیشروان ملت نیز فزوت‌تر بوده است و باید تا ابد از شخص آن ذوات منت‌داری و لازمهٔ حق شناسی را به عمل آورد.

ولی گویا قابل تصدیق باشد که هیچ وقت محض خدمات یک شخص یا اشخاصی از یک صنف یا جنس فی حد ذاته قطع نظر از سایر دلایل خارجیّه مجوّز و موجب دادن یک حق مزیت و تمایز قانونی یا زیاد حصّه بردن از حقوق مشترکهٔ بشریّه و طبیعیّه به آنها نمی‌شود. چنانکه مخلص این مطلب را در کرسی خطابت مجلس ملی در مورد وکلای ارامنه (که با قلت نفوسشان از حدّ قانونی که به صعوبت دارای حق یک وکیل دادن بودند به دلیل خدمات فداکارانهٔ خودشان در راه استحصال مشروطیت عوض یک نفر که قانون انتخابات مقرر داشته حق سه نفر وکیل می‌خواستند) بیان کردم و عرض نمودم که خدمات ملی موجب افتخارات معنوی و تاریخی و امتیازات شرفی و شایستهٔ تقدیرات و قدردانی و حق شناسی و احترامات ملت است نه موجب و مستحق زیاد بهره‌مند شدن از حقوق طبیعیّه سیاسیّه بشریّه که حق دیگران است و نباید مساوات را اخلال کرده از تفریط به افراط بگذریم و ارامنه بیشتر از مسلمین دارای حقوق شوند.

اگرچه این تشبیه و قیاس نامقبول بود ولی عذر می‌خواهم از اینکه این جملهٔ معترضه را برای روشن ساختن مقصود آوردم. مقصد آنکه گمان می‌کنم خدمت چند نفر وطن پرست از صنف علماء موجب دادن امتیازات صنفی قانونی به آن صنف نمی‌شود و خیال بنده این است که چون علماء ما از سابق نفوذ زیاد کافی دارند خوب است که آنها را به همان حال بگذاریم و محض ملاحظهٔ اشخاص و افراد خوب (که مع التأسف نادر است) حسیات را در وضع قوانین مملکتی که حکم دائمی دارند مداخله ن داده و مغلوب احساسات محبت آمیز نشده در تولید و بخشیدن حقوق امتیازیّه که حکم و تأثیر آنها مدید خواهد بود قدری تأمل کنیم.

با وجود این دو چیز در اینجا باید معلوم شود: یکی آنکه مخلص در صحت این اجتهاد خود اصراری ندارم و شاید خطا کرده باشم. دوم آنکه موقع اظهار این عقیده در ایران هیچ وقت پیش نیامد و مخلص هیچ وقت در مدت دورهٔ مشروطیت ثانی به هیچ



● آخوند خراسانی

وجه هیچ نوع مقاومت و مناقشه با علماء و روحانیون نکردم و حتی این عقیده را ابراز هم ننمودم. بلکه همه گونه حرمت و رعایت و غایت تکریم را در حق همه آنها به عمل آوردم و باز در سلیقه حق شناسی خود و رعایت صلاح باقیم.

دیگر مرقوم بود که یکی از ارامنه ایران مکتوبی به حضور عالی نوشته و گویا اظهار محبت در حق من و شکایت از علماء کرده. در این باب نیز البته تصدیق خواهید فرمود که مسئولیت عمل غیر را که به سائقه مجهوله و شاید به حس خوفی که از اشتداد نفوذ غیر محدود و غیر قانونی علمای اسلام به غیر مسلمین ایران از زردستی و یهودی و مسیحی در ظهور هر اثری از آثار غیر محدودی این نفوذ طاری می شود (چنانکه در موقع خروج خودم از طهران در بعضی از زردشتیان این حس را دیدم) بدان اقدام کرده، نمی توانم به عهده بگیرم.

مطالب دیگر آن رقیمه را در خاطر ندارم که چیزی در آن باب عرض کنم. فقط اگر اراده بفرمائید بعد از این در هر نقطه و نکته حاضریم ایضاحات لازمه بدهم و چقدر مایلیم و مشتاقم که به درک حضور و زیارت عالی موفق آمده قلب صاف خود را کاملاً بر طبق اخلاص حضور آن مرشد و استاد معظم بگذارم که شما نیز کاملاً مطمئن شده و بدانید همان طوری که خدا می داند که در این مدت حیات سیاسی خودم قدمی برخلاف وجدان

و یقین و پرنسیپ نه پیموده، عملی مخالف عقیده و ایمان (faith) نکرده، حرفی جز ترجمان ضمیر و قناعت (conviction) نزده و با قلبی معصومانه و خلوص نیت و صفوت و صمیمیت در راه نجات وطن خود به قدر مقدور مورانه کوشیده‌ام و اگر خطایی در اجتهادات خود داشته‌ام بیغرضی را کفاره آن گناه غیراختیاری می‌دانستم و هیچ گونه اصراری در معتقدات سیاسیّه خود ندارم و احتمال خطاء می‌دهم. ولی البته تا ثبوت عکس آن عقاید بر من، یقین خودم برای من حجّت و محترم است و خود مشروطیت تعبد را موقوف داشته در سیاسیات.

حالا نیز از ایران ناامید نیستم و بلکه خیلی امیدوارم که نایب‌السلطنه بتواند با تطبیق تامّ اصول مشروطیت حکومت محکمی در آنجا به وجود بیاورد و عزّاده مملکت به راه سعادت بیافتد، کشتی ایران رو به ساحل بگذارد و چون مقصد وطن پرستان با اختلاف مسلک یکی است و اصل منظور هم همان حصول یک نجات استقلال است و بس، تفرّعات در حکم امروز اهمّیت زیاد ندارد. لهذا با سعی حتی المقدور بر معاضدت ناخدایان کشتی دعای موفقیت آنان را واجب می‌دانم و مقصود دست هر کس حاصل شود منظور بیغرضان به حصول آمده. این است که در این گوشه آنی از دعای نجاج و آرزوی کامیابی اولیای امور مملکت فارغ نیستم.

در ختم عریضه این را نیز لازم به عرض می‌دانم، که چون مایل به تدقیقات و تتبعات فلسفی احوال و حادثات شرق هستید لهذا عقیده خود را در علت اصلی این بحرانات و انقلابات اخیر ایران یعنی دوره مشروطیت ثانی عرض می‌کنم.

به نظر مخلص قسمت اعظم این ظهورات و این بحرانات نامناسب که بدبختانه مخلص نیز با الاضطرار هدف و معروض جریان آن بودم مرض شرقی و خیم (intolerance) یا عدم تساهل بود که بعضی بلکه غالبی از پیشروان گرفتار و مبتلای آن بودند و شاید به اضافه قدری حسد نیز در اصحاب نفوس ضعیفه

و این را بر سبیل شکایت عرض نکردم بلکه محض نظر و اطلاع چنانکه عرض شد. حالا اجازه دهید که عاجلتاً به همین قدر اکتفا کرده در اینجا ختم کلام کنم. خیلی خریدار نصایح پر قیمت عالی بوده به اطاعتش حاضرم. مخلص صمیمی شما.

س. ح. تقی‌زاده

آدرس مخلص از این قرار است:

استانبولده - تخته قلعه ده - توتونچی و صراف میر مجید افندی صفی زاده - واسطه

سیله سید حسن تقی‌زاده به واصل اولاً.
از وضع خط و کاغذ و بی‌ترتیبی آنها عذر می‌خواهم.

۱۳۷۸ - شوخی با مصدق

فرزندم کوشیار به من ورقه‌ای را از اینترنت داد که در آن مصاحبه خیالی به نام مصدق در فرانسه به چاپ رسیده و مجله سهند در شماره ۲۶ خود آن را نقل کرده بوده است. سایت نگار خواسته بود آن مصاحبه شوخی‌واره را مورد استناد تاریخی قرار دهد. در آن مصاحبه خیالی اقوالی به مصدق نسبت داده‌اند که آن مرحوم مقداری از پیشامدهای روزگار بعد خود را پیش‌بینی می‌کرده است.

اما توجهی بدان نشده بود که این مصاحبه در مجله فکاهی «بچه قورباغه» که در زمرة satire محسوب می‌شده، چاپ شده بوده است. این مصاحبه شوخیانه در شماره ۹۱۱ آن روزنامه (که خاص کودتا در کشورهای مختلف بود) به چاپ رسیده و مدیر روزنامه J. Caltier-Boissière خود را مصاحبه‌کننده دانسته است.

این یادآوری نوشته شد برای اینکه محققان تاریخ معاصر به آن نوشته بازیچه و خوشمزگی استنادی نفرمایند.

۱۴۴

۱۳۷۹ - جشن‌نامه فراگنر

به یادمانی شصت و پنجمین سال زندگی برت فراگنر B. Fragner - که در این چهل سال اخیر به نام ایرانشناس آلمانی در ایران و میان ما شناخته می‌شد - کتابی به دست سه تن از شاگردان برجسته او مارکوس ریتز M. Ritter و رالف کوز R. Kautz و بریژیت هوفمان B. Hoffman تدوین و در اواخر سال ۲۰۰۸ انتشار یافت. آن را یکی از مهمترین ناشرین کتاب‌های شرق‌شناسی آلمان در ویسبادن به نام Dr. Ludwig Reichert Verlag انتشار داده است.

این کتاب بیست و هفتمین جلدست از مجموعه معتبری که Beitrage zur Iranistik نام دارد.

بنیادگذار این مجموعه شادروان زبان‌شناس سوسی ژرژ ردار G. Redard بود که تخصصش پژوهش‌های زبان‌های ایرانی بود. همو که پایه‌ریزی نخستین اطلس زبان‌شناسی برای ایران و افغانستان از اوست. تصدی علمی مجموعه مذکور پس از ردار بر عهده نیکلا سیمز ویلیامز N. Sims-Williams نهاده شد که امروزه در زبان‌شناسی



● پروفیسور فراگنر

ایرانی از گویندگان «حرف اول» است.

کتابی که می‌بایست در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ منتشر می‌شد تا با شصت و پنجمین سال ولادت فراگنر مطابق می‌افتاد در اکتبر ۲۰۰۸ به هنگام برگزاری سمینار کدیکولوژی نسخه‌های خطی فارسی در وین (در مؤسسه ایزانستیک آکادمی اطریش) معرفی و به فراگنر تقدیم شد.

باری برت فراگنر اطریشی است نه آلمانی. ولی چون تحصیلات عالی خود را در زمینه تاریخ ایران در دانشگاه فریبورگ آلمان زیر نظر دکتر هانس روبرت رویمر R. Römer انجام داده بود و ابتدا در همان دانشگاه به تدریس دعوت شد، تا اینکه دانشگاه بامبرگ او را برای ایجاد رشته ایرانشناسی دعوت کرد شهرتی به آلمانی بودن یافت. فراگنر که در مدیریت علمی شاخص و دانا است در ظرف چند سال شهرت سمینار ایرانشناسی بامبرگ را جهانگیر کرد و چون بازنشسته شد به دعوت آکادمی اطریش (وطن خودش) به وین بازگشت و مدیریت انستیتوی ایرانشناسی آن آکادمی را عهده‌دار شد و آنچه را به نام کمیسیون شناخته می‌شد به مؤسسه ایرانستیک مبدل کرد. اکنون آنجا از مراکز مهم تحقیقات ایرانشناسی است (نه تدریس) و چند نفر زیر دست او به تحقیقات دلخواه خود می‌پردازند. کتابخانه خوبی هم برای آنجا به تدریج فراهم کرده

استاد ایرج افشار
بیازان تهران ایران

دوست دانشمند و محترم و عزیزم

در حالیکه خواستیم از معرفی کتاب در اینجای فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایرانش تعریف کنیم
که خبر عم اینیز در گذشته سیر عزیزان بهر داد شد و ما دیگر خرسیت گفتنی نداریم
به این آشنی فهرست نسخه یا بعدی مورد رسید عزمیت برار گرفته که تعریف ندارد.

شماره دوست مشترک ما که فعلاً مقیم شهر Münster در آلمان می باشد شرح زیر است:

۱۳۴۹ - ۲۵۱ - ۷۹ ۸۴ ۹۳۴

اگر خواننده آدرس ای-میلش را هم می دانم بنده انتم
میل اینده پیش ناشر نایب شده است که گویا می خوانند ~~تجدید~~ چایش کنند
سه چهارم نسخه باقی مانده و به حال ~~میل~~ می ای اینجای مقدم می کنیم بر طوان چه نوشته است
در ضمن یک این معذرت می خواهم که لامل اعتماد داشتیم که شما فرزاد اولی بودید که این کتاب
تقدیم کردم امیدوارم وقتی برسید که بتوانیم شما را در اینجای ~~میل~~ همان عزیز بودید
خوش آمد گویم

Handwritten signature

Iran und iranisch geprägte Kulturen

Studien zum
65. Geburtstag von Bert G. Fragner.

herausgegeben von
Markus Ritter, Ralph Kauz
und Birgitt Hoffmann

WIESBADEN 2008
DR. LUDWIG REICHERT VERLAG

است. البته نباید از یاد برد کوشش‌هایی را که پیش از آن زیر نظر ایران‌شناس مشهور مایر هوفر با همکاری دکتر نصرت رستگار در ادامه فعالیت‌های کمیسیون انجام می‌شد.

اما کتاب جشن نامگ فراگنر که عنوان آن *Iran und iransch geprägte Kulturen* است حاوی سی و نه جستار تحقیقی است و چنانچه سرگذشتنامه‌ای را که هوفمان درباره فراگنر نوشته است در آن شمار آوریم می‌توان چهل گفتارش نامید. موقعی که هوفمان و دوستانش به فکر گردآوری مقاله بودند از راه لطف از من هم دعوت کردند مقاله‌ای بفرستم. من به مناسبت آنکه فراگنر بصیرتی درباره تاریخ مدنی آشپزی ایرانی دارد و دو رساله آشپزی دوره صفوی را قبلاً چاپ کرده بودم و آن دو رساله مورد عنایت و بررسی فراگنر قرار گرفته بود، به آنها نوشتم گفتاری درباره دیگر رساله‌های آشپزی به فارسی خواهم نوشت. اما چون زمان معین شده انقضا گرفت و من نتوانستم به موقع تعهدم را به انجام رسانیده باشم و می‌ترسیدم از ادای احترام به فراگنر بازمانم در سرآغاز کتابی که آن سال به نام نامه‌های مشروطیت و مهاجرت منتشر می‌شد، آن را برای شصت و پنج سالگی او به نامش مزین کردم.

با فراگنر از وقتی آشنا شدم که به نوشتن رساله دکتری خود درباره همدان پرداخته

بود و سفرهایی برای دیدن منابع تحقیق به طهران می آمد و استادش هانس رویتر رویمر درباره کمالات و استعداد او مرا آگاه ساخته بود. پس از آن دوره، بارها و بارها با هم بوده ایم. به گردش کوههای البرز رفته ایم. کاشان و اطراف آنجا را به همراهی رویمر و زریاب پیموده ایم. در فریبورگ به خواستاری رویمر با فراگنر یک ماهی بر سر پژوهشی مشترک راجع به شناخت مراکز تحقیقات ایرانشناسی در ایران کار می کردیم (بسیست و چند سال پیش).

اینک که کتاب جشن نامه او نشر شده است و آقای مارکوس ریتر یکی از نخستین نسخه های آن را همان روز اهداء از سوی همکارانش به من داد، فرصتی یافته ام که شصت و هشتمین سال زاده شدنش را به او تبریک بگویم و عمر طولانی او را برای گسترش ایرانشناسی در اطریش و حتی آلمان آرزو کنم و به سرکار بانوی ایشان ادای احترام و اظهار شادی بنمایم.



این جشن نامگ با سرگذشتی از فراگنر آغاز می شود. بریزیت هوفمان نویسنده آن است. پس از آن فهرستی از نوشته ها و چاپ شده های فراگنر به چاپ رسیده است (کتابها، مقاله ها، انتقادنویسی ها).

بخش اول: تاریخ و تاریخ نگاری عنوان دارد این مقاله ها دیده می شود:

۱. G. Gnoli (به ایتالیایی) نگاه دیگر به آنچه در رساله ماندنی The Idea of Iran نوشت و اینجا تازه هایی بر آن افزود (ص ۱-۸).
۲. Ch. Noelle- Karimi (به انگلیسی): به عنوان خراسان و حدود آن (ص ۹-۱۹).
۳. Beatrice F. Manz (به انگلیسی): الغ بیگ، ماوراءالنهر و رسوم ترکانه و مغولی (ص ۲۰-۲۷).
۴. Ch. Melville (به انگلیسی): میان تبریز و هرات. معرفی نوشته های تاریخی فارسی در قرن پانزدهم (ص ۲۸-۳۸).
۵. John R. Perry (به انگلیسی): وکیل الرعایا: یک ایرانی مردم پسند پیش از عصر مدرنیسم (ص ۳۹-۴۸).
۶. Andreas Drechsler (به آلمانی): حسن بن محمد قمی شیمی مؤلف تاریخ قم (ص ۴۹-۵۳).
۷. Giorgio Rota (به انگلیسی): مرگ طهماسبعلی خان قاجار براساس مآخذ عصری (ص ۵۴-۶۳).

۸. Ingeborg Baldauf (به آلمانی): بوبو موراد [بابامراد] داندامايف (۱۹۱۴-۲۰۰۵)
ازبک (ص ۶۴-۷۳).
۹. Yukako Goto (به انگلیسی): دربار صفوی و رسوم تشریفاتی آن در دوره محمد
خداینده (ص ۷۴-۸۴).
۱۰. Masahi Haneda (به انگلیسی): اروپائیا در بندرعباس و حکومت ایران در
قرون هفدهم و هجدهم میلادی (ص ۸۵-۹۳).
۱۱. Maria Szuppe (به انگلیسی): نگاهی به سوی مرزها: شبانیان (ص ۹۴-۱۰۵).
۱۲. Yann Richard (به فرانسه): کودتای ۱۹۲۱: مآخذ تازه اروپایی (ص ۱۰۶-
۱۱۹).
۱۳. Paul Luft (به انگلیسی): امریکا و راه آهن سرتاسری ایران (ص ۱۲۰-۱۳۲).
۱۴. تورج اتابکی (به انگلیسی): اقلیت‌های قومی در ایران کنونی (ص ۱۳۳-۱۴۳).
۱۵. Antonio Panaino (به ایتالیایی): دیپلماسی ایران باستان (ص ۱۴۴-۱۵۱).
بخش دوم: ادبیات و تاریخ زبان
۱۶. نصرت‌الله رستگار (به آلمانی): نظامی و شناساندن خصائص شاهزادگان (ص
۱۵۵-۱۶۵).
۱۷. Michele Bernardini (به انگلیسی): دگرگونیها در نظریه فارسی‌گویی
(Persophonie) (ص ۱۶۶-۱۷۳).
۱۸. Wolfgang Holzwarth (به آلمانی): منطقه شمال پاکستان (ص ۱۷۴-۱۸۶).
۱۹. Riccardo Zipoli (به انگلیسی): شعرهای هزلی قآنی (ص ۱۸۷-۱۹۷).
۲۰. Roxane Haag-Higuchi (به آلمانی): قصه‌های پادشاهانه در تاریخ‌های ادبیات
فارسی (ص ۱۹۸-۲۰۹).
۲۱. نیما مینا (به آلمانی): ادبیات دوره جنگ (ص ۲۱۰-۲۲۰).
۲۲. Sibylle Wentker (به آلمانی): جستجوی روح ایران (ص ۲۲۱-۲۳۱).
۲۳. Pavel Lurje (به انگلیسی): باز درباره پیش‌نام سفدی «پشمنک» (ص ۲۳۲-
۲۴۱).
۲۴. Verlizar Sadovski (به آلمانی): ترکیبات شاعرانه در اوستا و ودا (ص ۲۴۲-
۲۵۵).

بخش سوم: فرهنگ و تاریخ دین

۲۵. B. Hoffmann (به آلمانی): کلمات فارسی در کاربرد دیوانی، علمی و جز آن

۲۶. Anna, Krasnowolska (به انگلیسی): درباره گاه‌شماران ایرانی (ص ۲۷۲ -

۲۸۳).

۲۷. Christoph Werner (به آلمانی): (ص ۲۸۴ - ۲۹۶).

۲۸. Ralph Kauz (به آلمانی): (ص ۲۹۷ - ۳۰۸).

۲۹. Yingsheng Liu (به انگلیسی): ارتباط فرهنگی ایران و چین در اواخر قرون

وسطی (ص ۳۰۹ - ۳۱۴).

۳۰. Maria Macuch (به آلمانی): اسلام ایرانی (ص ۳۱۵ - ۳۳۵).

۳۱. Werner Ende (به آلمانی): (ص ۳۳۶ - ۳۴۴).

بخش چهارم: تاریخ هنر

۳۲. Barbara Finster (به آلمانی): سنت معماری ایرانی (ص ۳۴۷ - ۳۵۶).

۳۳. Markus Ritter (به آلمانی): میدان شاه عباس (نقش جهان) (ص ۳۵۷ - ۳۷۶).

۳۴. Karin Rührandz (به آلمانی): (ص ۳۷۷ - ۳۸۸).

۳۵. Klaus Kreiser (به انگلیسی): مجسمه سواره ناصرالدین شاه (ص ۳۸۹ - ۳۹۸).

بخش پنجم: خوردنیات

۳۶. هوشنگ شهابی (به انگلیسی): چگونه خاویار حلال شد (ص ۳۹۹ - ۴۰۹).

۳۷. Sonja Fritz (به انگلیسی): Narocotica Narotica I (ص ۴۱۰ - ۴۱۴).

۳۸. Jost Gippert (به آلمانی): Narocotica Naratica II (ص ۴۱۵ - ۴۲۶).

۳۹. Peter Heine (به آلمانی): مهاجرت و تحول خوراک‌پزی (ص ۴۲۷ - ۴۲۳).

۱۳۸۰ - Qajar Studies (8)

هشتمین جلد مجله انجمن بین‌المللی مطالعات قاجاری (سال ۲۰۰۸) انتشار یافت. پشت جلد آن عکس درشتی از ناصرالدین شاه است که سیل دست راست کمی چخماقی و از آن سمت چپ رو به نشیب است.

مندرجات آن با پیشگفتاری از فریدون برجسته آغاز شده است. نام خانوادگی ایشان در زبان هلندی به مناسبت خویشاوندی‌های پسینی، دنباله‌ای دارد که نقل می‌کنم، زیرا اگر آن نباشد طبعاً کسانی که در اینترنت بخواهند بیابند نمی‌توانند دسترسی پیدا کنند:

F. Barjasteh van Waalwijk von Doorn (Khosrovani)

مقاله بعد از تورج اتابکی است درباره نگاهی دیگر به تاریخ نگاری‌های اجتماعی

عصر قاجار، بیشتر از قبیل خاطرات.

مقاله بعد از منوچهر اسکندری قاجار است درباره سرگذشت و سرنوشت قصر و باغ نگارستان در تهران نزدیک میدان بهارستان.

مقاله بعدی نوشته سه محقق عکاس است Carien J.M. Achour- Vuurman و Carmen Pérez González و رضا شیخ (ایرانی) درباره نمای ایران براساس مجموعه عکس‌های بازمانده از Hotz تاجر هلندی.

مقاله بعدی از Stephanie Cronin درباره مسئله ملیت و ایلات در اواخر دوره قاجار. مقاله بعدی نوشته Arian K. Zarrinkafskh (Bahman Qajar) در موضوع تحول از خمائیت ایلی تا طبقه شهری فرهیخته، مصداق خانواده زرین نعل. مقاله بعدی از بهمن فرمان‌مائیان درباره خانم ضیاء السلطنه دختر فیروز میرزا (مادر دکتر محمد مصدق).

گزارش سال انجمن از فریدون برجسته.

بالاخره پیوستی درباره شجره‌نامه خانواده ظل‌السلطان از پری‌ناز صمصام بختیاری و علی حبیبی.

مجله پایان می‌گیرد به اخبار خانوادگی پادشاهی قاجار از قبیل درگذشت مریم فیروز زن دکتر نورالدین کیانوری که اگر دختر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و شخصیتی معروف حزب توده نبود، قطعاً نامی از مرگ او در این مجله نمی‌آمد. ولی در این جا چهار صفحه به شرح حال او اختصاص یافته است.

مجله نمونه زیبایی چاپ و طراحی دلپسند در صفحات است و در این شماره عکسهای چاپ نشده‌ای آمده است که برای تاریخ عصر قاجار و صنعت عکاسی ارزشمندی دارد. مجله جدا از مطالب آلبوم دلگشایی است.

۱۳۸۱ - یک پوست گاو (آغاز استعمار در هند)

قصه حسن صباح و یک پوست گاو خواستن او مشهورست. اما یک قرینه دیگر هم دارد و آن شرحی است که در کتاب مرآت اسکندری تألیف شیخ سکندر بن محمد معروف به منجهوبین اکبر درباره سلاطین مسلمان گجرات (قرن دهم هجری) (بارودا ۱۹۶۱) آمده است. به این شرح:

«باب بیست و هفتم - کیفیت دخل یافتن فرنگیان به بندر دیو از روی مکر و ریب و شهادت یافتن سلطان در مجلس غدر کپتان یعنی شقردار فرنگیان.

نقل است که چون سلطان بهادر از گردش ایام نافرجام هزیمت یافته، چنانچه ذکر او بالا گذشت در بندر دیو درآمد. فرنگیان اظهار خدمتگاری می نمودند و زیان به دلداری می گشودند که بنادر دریا در دست ماست. به هر بندری که سلطان تشریف فرماید انواع خدمت به ظهور می رسانیم. سلطان هم بنا بر اقتضای وقت نسبت به ایشان طریق ملایمت مسلوک می داشت.

روزی به عرض رسانیدند که سوداگران بنادر ما که به دیو درمی آیند متاع ایشان پراکنده فرود می آید. اگر سلطان موازی یک پوست گاو زمین درین جزیره عنایت فرمایند چهار دیواری بسازیم تا اموال خود را در آنجا فرود آورده از بار تفرقه خاطر جمع گردانیم. سلطان قبول فرمود.

بعد از آنکه سلطان از دیو متوجه رفع غنیم شد درین فرصت فرنگیان پوست گاو را تسمه بریده به اندازه آن زمین احاطه کرده قلعه سنگین مستحکم برآورده توپ و تفنگ چیده اندرون وی نشستند.

چون این خبر به سلطان رسید بغایت متردد شد و در فکر اخراج این کفار گشت. اما خواست که به حيله و فریب راه مقصود پیماید، تا به اسهل وجوه مدعا به دست آید. از احمدآباد متوجه بندر کنبایت شد و سیر کنبایت نموده راه دیو پیش گرفت.

فرنگیان یافتند که این عزیمت سلطان خالی از خدر نیست. هر چند سلطان استمالت می نمود فرنگیان عکس آن خیال می کردند.

می گویند چون سلطان به ساحل دیو در ناحیت موضع کهو کهه مخیم گشت نورمحمد خلیل را که یکی از مقربان درگاه بود پیش کپتان فرستاد و گفت که به هر حيله و فریب که می دانی کپتان را پیش من بیار. چون این سفیه کپتان ملاقات کرد فریفته افراط تعظیم و انواع تکریم او گردید. کپتان در حال کیفیت شراب ازو استفسار مافی الضمیر سلطان نمود. او آنچه ناگفتنی بود به بیان آورد و راز سلطان آشکار کرد. شب بدین کیفیت گذشت. صباح کپتان گفت که بنده مخلص سلطانم اما از ضعف بیماری که دارم نمی توانم به خدمت رسیده.

نورمحمد آمده صورت حال باز نمود. سلطان گفت شاید ترسی و بیمی به خاطرش راه یافته باشد. من خود به عیادتش بروم و رفع مظنه او نموده بیارم. کشتی طلبیده پنج شش کس از امراء مخصوص همراه گرفت... و حکم کرد کسی از جنس اسلحه همراه نگیرد.

هر چند وزرا و امرا عرض کردند که رفتن سلطان لایق دولت نیست فایده نکرد...

چون قدم بر کشتی نهاده روان شد کپتان استعداد عذر نمود تا ساحل پیشواز آمده به منزل خود برد و بوزینهٔ ادب را بر همه غدر پرورده در کار سلطان کردن گرفت. سلطان نیز ازین نمد کلاهی می دوخت.

اما تقدیر موافق به تدبیرش نبود فایده نکرد. بعد از آنکه از حرف و حکایت فارغ شدند سگ فرنگیان [به] همدگر اشاره ای که معهود بود در کار آوردند. آن زمان سلطان دریافت که کار از دست رفت، بخت و دولت برگشت. امر گفتند که ما نمی گفتمیم که خانه ما را خراب خواهی کرد. گفت تقدیر چنین رفته بود.

سلطان برخاست فرنگیان از هر جانب ریختند. می گویند که سلطان نزدیک به کشتی رسیده بود که فرنگی رسیده به ضرب شمشیر شهید ساخت و در آب انداخت. همراهان نیز به درجهٔ شهادت رسیدند و کان ذلک فی التاريخ ثالث شهر رمضان ثلاث و اربعین و تسعمائه و از این الفاظ که نتیجهٔ طبع اختیارخان وزیر سلطان مذکورست نیز سال مذکور مستفاد می گردد. «سلطان البر شهید البحر» و در عبارت «قتل سلطاننا بهادر» نیز. سلطان بیست ساله بود که به دولت پادشاهی رسید. یازده سال ملک رانی کرد و عمر سلطان سی و یک رسیده بود که شهادت یافت. (ص ۳۲۲-۳۲۴).

۱۵۲

۱۳۸۲- نرسی و کتیبهٔ پایکولی

دومین سال سخنرانی های خانوادهٔ رستگار (که به مدیریت تورج دریایی اجرا می شود) دربارهٔ موضوعی از مباحث ایران شناسی در دانشگاه فلورتن در دهم آبان ۱۳۸۷ انجام گرفت. آنجا چ. چروتی (C. Ceruti) ایتالیایی متخصص تاریخ دورهٔ ساسانی و ادبیات پهلوی دربارهٔ سلطنت نرسی و کتیبهٔ پایکولی سه جلسه سخنرانی ایراد کرد. * نخستین سخنرانیها در سال گذشته دربارهٔ شاهنامهٔ فردوسی توسط دکتر محمود امید سالار سرانجام یافت که مجموعه اش تا چندی دیگر به صورت کتابی نشر می شود.

کتیبهٔ پایکولی (پایکولی نام تپه ای است که سنگ مانده های بنایی ساسانی بر آن جای هست). این کتیبه مهمترین کتیبهٔ تاریخی ساسانی است از عهد نرسی. کسی که پیش و پیش از هر دانشمندی آن را شناساند ارنست هرتسفلد آلمانی است که عالمی ممتاز بود و شاید آن طور که شنیده شده است عتیقه باز و دلال مآب. ولی آنچه از او برای ما بازمانده تألیفات و اکتشافات مهم اوست و هم آنچه را احتمالاً برای موزه های مختلف جهان می خریده است. اگر از دستکاری بازاریان و سمسازان برکنار مانده باشد.

پایه گذاردن این رشته سخنرانیها در لوس آنجلس برای معرفی فرهنگ ایران شایسته

سپاسگزاری است بخصوص که سخنرانها در سطح علمی و دانشگاهی و تخصصی خواهد بود، اگرچه برای شنوندگان عادی بهره‌آور نیست.

در این جلسه دوم که رفته بودم حدود پنجاه نفر حضور داشتند. سنی نفرشان دانشجویان یا علاقه‌مندان متخصص بودند و بقیه حامیان و کمک‌کنندگان. برای من موجب تعجب بود. زیرا در میخیه‌ام نمی‌گنجید که پنجاه ایرانی خواستار این گونه مباحث تخصصی خود را از راه‌های دور شصت هفتاد کیلومتری به آنجا برسانند.

از تورج دریایی مبتکر و پایه‌گذار این سلسله سخنرانها باید متشکر بود و نیز از خاندان رستگار مخصوصاً دوست فاضل نادر رستگار که همواره این نوع فعالیت‌ها را حمایت می‌کند. امسال «بنیاد فرهنگ» هم به این فعالیت کمک مالی کرده بود. شنیدم که این بنیاد جدید می‌کوشد منحصراً در مباحث فرهنگی فراموش شده یا واجد اهمیت جهانی برای ایران فعالیت داشته باشد.

سخنرانی‌های چرتی در سه مبحث بود.

(۱) سلطنت نرسی (۲۹۳-۳۰۲ میلادی) و جریان‌های مرتبط با امپراطوری روم.

(۲) بنای پایکولی و کتابه آن.

(۳) سفرهای هزتسفلد به پایکولی و اطراف آن.

۱۵۴

۱۳۸۳ - درگذشت نذیر احمد

او فاضل‌ترین هندوستانی متخصص ادبیات فارسی در میان معاصران خود در هند و دانشمندی سرشناس و متواضعی شاخص بود. در مهر ۱۳۸۷ درگذشت. از نسل پیش از او دانشمندانی که معلمان او محسوب می‌شوند نام‌های محمد شفیق لاهوری، هادی حسن، کلیم‌الله حسینی، محمد اسحق، محمد اقبال (مصحح راحة الصدور مرادست نه شاعر نام‌آور پارسی‌گوی) نظام محمد، یوسف کوکن از بزرگانی بودند که در نگاهبانی زبان فارسی و پیشرفت دادن پژوهش‌های مربوط به ادبیات ما کوشش‌های شایسته کرده بودند. هم‌عصران نذیر احمد چون امیرحسن عابدی، وزیرالحسن عابدی و شهریار تقوی و شادروان زبیده خاتون و بسیاری دیگر در این زمینه سخت‌کوشی‌ها کرده‌اند و باید منت‌دار آنها از نگاه بانی زبان فارسی باشیم.

نذیر احمد در آغاز کار تحصیلات دانشگاهی را در هندوستان گذراند. بعد به دانشگاه تهران آمد و زبردست فروزانفر و همایی و حکمت و نفیسی و بهمینار به دانشجویی پرداخت و درجه دکتری دریافت کرد. در بازگشت به هند در دانشگاه مشهور



● دکتر نذیر احمد

علیگه به تدریس پرداخت. از معلمانی بود که تنها عمر را بدان کار مصروف نکرد بلکه تحقیقات را کار اساسی خود دانست و توانست آثار مفیدی از خود بر جای گذارد. تا دو سالی پیش از این که پیرانگی او را از پای درآورد مقالات و کتاب‌های او یکی پس از دیگری انتشار می‌یافت. فهرست تألیفات او را از دکتر سید حسن عباس خواسته‌ام بفرستد تا در آینده به چاپ برسد.

او نخستین دانشمندی است که جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار را دریافت کرد و در مراسم اهدا جایزه شادروان محمد محیط طباطبایی سخنان دلچسبی ایراد فرمود.

از جمله تألیفات او دو جلد مجموعه مقالاتی است که به نام فنند پاریسی از سوی انتشارات موقوفه دکتر محمود افشار طبع شده است. جلد اول مقالاتی است که خود به فارسی نوشته بود. ولی جلد دوم مقداری از مقاله‌هایی است که او به زبان اردو نوشته و به توسط فاضل عزیز هندی دکتر سید حسن عباس به ترجمه درآمده و این هر دو جلد به اهتمام جناب عباس تدوین و چاپ شده است. نذیر احمد متولد سال ۱۹۱۵ بود. نامه‌ای از او را برای نشان دادن خطیش چاپ می‌کنم تا عکس و فهرست آثارش را حسن عباس بفرستد.



غالب انسٹی ٹیوٹ نئی دہلی

GHALIB INSTITUTE

AIWAN-E-GHALIB MARG, (MATA SUNDRI LANE)
NEW DELHI-110002

Prof. Nazir Ahmed
Secretary

باسمہ تعالیٰ
4/645, Sir Syed Nagar
Aligarh 202002
May 26, 1992

جناب اسٹاف میگزینر گورنر درانسنہ گراہی آٹا می ایرج انشاز

پس از سلام و درود عرض میسود کہ مجلہ "تربیتہ" مرتبہ می رسد و بندہ از مادہ علمی و تحقیقی آن مجلہ استفادہ می کنم،

می خواہم بدینوسیله بحضرتعالی عرض میکنم کہ دختر بندہ دکتر ریحانہ خاتون کہ دارای دکترای زبان فارسی می باشد و در دانشگاہ دہلی جنون یک توانمند در بخش فارسی تدریس میکند برای چند روز عازم تہران می باشد، بندہ از وقتها خاصا تمنا دارم کہ اگر فرصت باشد در خدمت مبارک برسد و از محضر حضرتعالی استفادہ کند.

دکتر ریحانہ خاتون مشیر بہ خان آرزو را تصحیح نموده بود و این کتاب از طرف دانشگاہ کراچی (پاکستان) انتشار یافته، یک بخش بہین مشتمل بر ۱۰ فصل و ۱۰۰ سوال است و بسیار مفید نیز برای چاپ آمادہ ساخته است، و ریحانہ از دو سال در تصحیح سراج اللہ آرزو مصروف است و او در گذر آوری چند نسخہ ہم کہ کتاب مرقع شدہ است، امید کہ در ہین سال این کار بہ اتمام خواہد رسید.

ایچوم بالذبحہ نامبرنام کہ بندہ در کتبیک مجموعہ خطی مرقع شدہ کہ در این سہ فرہنگ قدیم کہ در ہین فرستہ شدہ، و این سہ فرہنگ عبارتست از:

- ۱- فرہنگ قرص (نسخہ کامل)
- ۲- فرہنگ زمان گویا
- ۳- لسان السعرا

بندہ تقیم میگیرم کہ این سہ کتاب را تصحیح نمایم و از چاپ درجہ آرم

ارادتمند سرکار
نذیر احمد

دکتر عارف نوشاهی ایرانشناس بینشمند پاکستانی که بخشی از تذکره خیرالبیان تألیف ملک‌شاه حسین سیستانی را در مقالات عارف جلد دوم (تهران - موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۶) تصحیح و طبع کرده است ضمن حاشیه ص ۱۳۷ مرقوم می‌دارد: «مرحوم احمد گلچین معانی گفته که دکتر فاروقی براساس نسخه‌های لندن و اصفهان این تذکره را مقابله و تصحیح و برای چاپ آماده می‌کند. رجوع کنید تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران ۱۳۴۸، ج ۱ ص ۶۰۵. متأسفانه هویت دکتر فاروقی که ظاهراً فرد هندی یا پاکستانی است - بر من بنده مجهول است. قطعاً قصد ایشان جامه عمل پوشیده است.» ناشناخته ماندن دکتر فاروقی بر جناب نوشاهی، مرا فرصتی پیش آورد که چند کلمه‌ای در یاد او بنویسم و از خدماتش سخنی به میان آید.

ایشان ایرانی بود. ۱۸ اسفند ۱۲۹۱ در تهران متولد شد و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۱ در همین شهر درگذشت از مردم بانه کردستان بود و تحصیلات دانشگاهی خود را در بلژیک انجام داد و دارای دیپلم‌های شیمی و کشاورزی و دکترای تاریخ و حقوق بین‌الملل بود و چند سال در کلمبیا تدریس کرده بود (به طوری که همسر ایشان به دوستم مرتضی تیموری گفته است). پس از اینکه به ایران آمد نخست در دانشسرای عالی به تدریس دعوت شد و پس از چندی با عنوان ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان بدان صوب عزیمت کرد و آن دانشکده را با متانت و علاقه‌مندی پایه گذاشت. و چندین سال در آن خدمت برقرار بود.

فاروقی چون تاریخ بین‌المللی خوانده بود به گردآوری اسناد و مدارک و روزنامه‌ها و البته کتب توجهی خاص داشت و چون خود آگاهی خوبی در کتابشناسی داشت توانست کتابخانه آن دانشکده را با مجموعه‌های ارزشمند خارجی غنی سازد. مرتضی تیموری که تصدی آن کتابخانه را بر عهده داشت بهتر از من می‌تواند که خدمات او را برایمان بنویسد تا نام این‌گونه افراد دلسوز فراموش نشود.

موضوع رساله فاروقی به زبان فرانسوی طبق ضبط در کتاب ناصر پاکدامن و ابروالحمد به ترجمه چنین است: تاریخ سلطنت‌نشین هر موز از آغاز تا زمان همکاری با صفویان (بروکسل ۱۹۴۴، چاپ دانشگاهی).

از کارهای ارزشمندی که او انجام داد تصحیح کتاب سفینه سلیمانی تألیف محمد ربیع بن ابراهیم است که دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۶ چاپ کرد و ترجمه انگلیسی آن زیر

در کتاب...
 لطیف...
 در...
 مردم...
 ایشان...
 از...
 حضرت...
 ایشان...
 قطع...
 قطع...
 قطع...

قطع...
 قطع...
 قطع...

● دستخط رهی معیری

نظر احسان یارشاطر در سلسله Bibliotheca Persica انتشار یافت (...). اهمیت این کتب ازین بابت است که ایرانیان را از وضع سرزمین های جنوب غربی آسیا آگاه می سازد. این سفرنامه بازمانده از اواخر عصر پادشاهی صفوی است. طبعاً فاروقی به مناسبت نوشتن رساله دکتری خود این متن را می شناخت. از فاروقی چند مقاله هم می شناسم که نام و مشخصات آنها در فهرست مقالات فارسی مندرج است. اطلاع دیگری که از احوال او دارم این است که داماد احمدشاه قاجار بود. (اگر حافظه درست یاری کرده باشد).

۱۳۸۵ - نامه ای یادگاری از رهی معیری

دوستی که نامش را به یاد نمی آورم وقتی از من قطعه «شمعدانی آتشین» رهی معیری را خواست و چون آن را ندانستم نامه ای به رهی نوشتم. در آن زمان کارمند وزارت پیشه و هنر بود و با مهندس فزونی هم اطاق بود. کاری عمده نداشتند که وقتشان را بگیرد. اطاقشان در طبقه اول آن وزارتخانه در خیابان نادری نزدیک به چهارراه قوام السلطنه بود. در حقیقت باتوقی می بود برای رفقاییشان مانند مهندس رضا گنجهای و ابراهیم صهبا و دیگران. معمولاً صبح ها سری به آنجا می زدند و اوقاتی را به شعر و بذله گویی و سیاست

بافی می گذرانیدند. رهی با نام شعری «زاجچه» و فزونی با نام «مهندس الشعراء» برای باباشمل شعر می سرودند و هر دو شهره شده بودند و خواننده پرویا قرص داشتند. البته رهی شهرتی بیش داشت زیرا اشعارش به آواز خوانده می شد. اشعار فزونی معمولاً در صفحه دوم و از آن رهی بیشتر در صفحه آخر باباشمل چاپ می شد.

پاسخ رهی به نامه من تصور می کنم مربوط به دو سالی بعد از سال ۲۵ باشد.

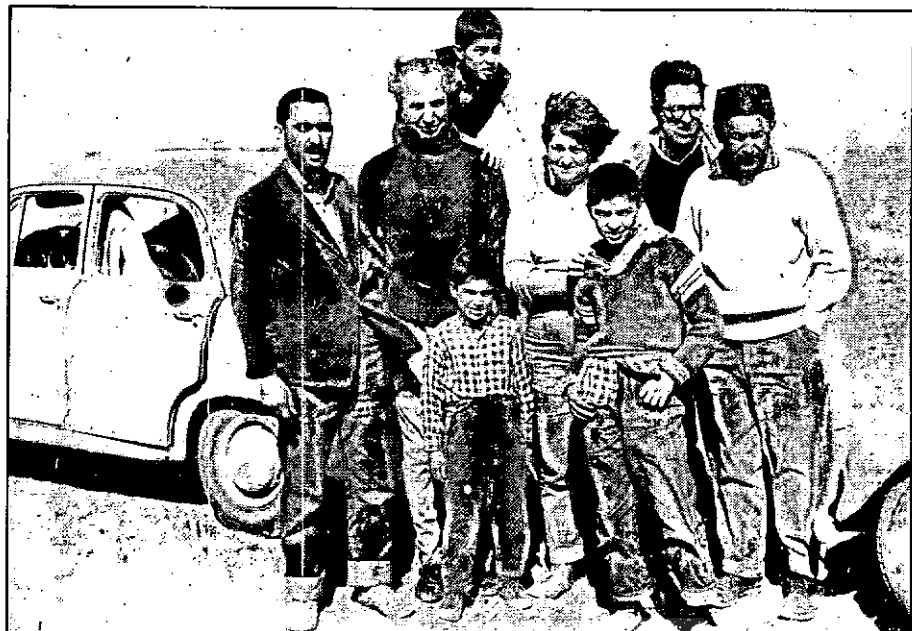
۱۳۸۶ - نوادر اخلاق میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (پدر مشیرالدوله پیرنیا)

«هرگز از سابق و لاحق خودش تعریف نمی کند. اغلب مردم عادت دارند متصل بگویند فلان وقت همچو کردم، همچو شنیدم، همچو تدبیر کردم. یا شاه مرا خواست این طور فرمود، این طور عرض کردم. یا وقتی که تازه فلان منصب را گرفته بودم مأمور فلان جا شده بودم. مختصر همین مطالبی که عموم مردم عادت دارند نصف دروغ، نصف راست بگویند و اسباب افتخار خود قرار بدهند.

من هرگز در هیچ مجلسی حالا شانزده سال است که مشیرالدوله را همه وقت دیده ام، هیچ نشنیدم از این مقوله صحبت بدارد. چنانچه درست کسی نمی داند در مأموریت آذربایجان که رفته یا اوایل که در دستگاه میرزا سعیدخان بود چه کرده است.

هرگز حرف خوراکی و غذا نمی زند. هرگز نمی گوید امروز دلم درد گرفت یا سرم درد گرفت یا تب کردم فلان شدم... بالاخره هرگز عجز از کار و کسالت از زیادی آن ندیدم بکند، مگر امسال تازه که صدراعظم شده بود وزارت خارجه را می خواست زمین بگذارد یکی دو مرتبه دیدم که می گفت که یک کار را می توان پیش برد. من دیگر فرصت کار وزارت خارجه را ندارم.

هرگز از کسی واضح و بلند بد نمی گوید. غیبت نمی کند. از غیباتی که شاه و مملکت دارند ریزه خوانی [ظاهراً به معنی انتقاد] بی ثمر نمی کند. روی هم رفته خوب صدراعظمی است... و گویا مدت العمرش فحش به کسی نداده باشد. (خاطرات عمادالسلطنه سالور ۱۵ شوال ۱۳۲۴ قمری). این خاطرات به اهتمام و همکاری دوست عزیزم چندین سال است که توسط انتشارات اساطیر به حروف چینی رسیده است، ولی دوستداران باید دعای مؤثر کنند که حضرت جریزه دار زودتری آن را منتشر سازد (شاید در هشت جلد).



● سفر ۱۳۳۹: دکتر صالحی، دکتر زریاب، بابک و بهرام و کوشیار انشار، دکتر تفضلی و ایرج افشار

۱۳۸۷ - تقی تفضلی

۱۶۰

این دوست در نود و دو سالگی در کمبریج (انگلستان) درگذشت. (دی ۱۳۸۷). برادرزاده اش مهین تفضلی (کتابدار قدیم دانشسرای عالی) از لندن به دکتر قمر آریان تلفن کرده و واقعه را خبر داده بود. گفته بود به افشار هم بگویید. مهین بانو می دانست که سال‌هایی دراز با تقی دوست و گاه همسفر بودیم.

از سال ۱۳۲۶ که پایم به کتابخانه مجلس باز شد او را می دیدم. اگر حافظه یاری کند آن وقت معاون کتابخانه بود. پس از آن به ریاست کتابخانه رسید و تا بازنشستگی در آن سمت بود. آن ایام دکتر عباس زریاب زبردست او کار می کرد با زریاب دمخور و هم‌گردش بودم و سه‌شنبه‌ها به حلقه دکتر ستوده و دوستانی می رفتیم تقی هم «گاه‌گذاری» آنجا می آمد و به محفل خوب ما گرمی می بخشید. او گرم جوش و خوش سخن و شعرخوان و نکته‌گو بود. گاه هم تلخ و درهم می شد و در خودش فرو می رفت. تقی به هنر موسیقی آشنایی خوبی داشت. خوب سه‌تار می نواخت و چون اوج می گرفت زمزمه‌ای کوتاه بر لبانش جاری می شد. او برعکس سه برادرش (جهانگیر، محمود، ابوالقاسم) ندیدم که سری در سیاست داشته باشد. دنیای دیگری برای خود داشت.

چون بازنشسته شد و اولاد می‌بایست تحصیلات عالی بکنند از ایران کوچ کرد و به

کیمبریج رفت. شاید چهل سال شد که از ایران دور شده بود. رغبتی هم چندان به باز دیدن ایران نداشت. شاید یک باری در آن میان به ایران آمد.

از تقی در عالم نویسندگی آنچه به یاد دارم دو مقدمه‌ای است که بر دیوانهای سلمان ساوجی (به کوشش منصور مشفق) در سال ۱۳۳۶ و دیوان صفی علیشاه (به کوشش منصور مشفق) در همان سال نوشت.

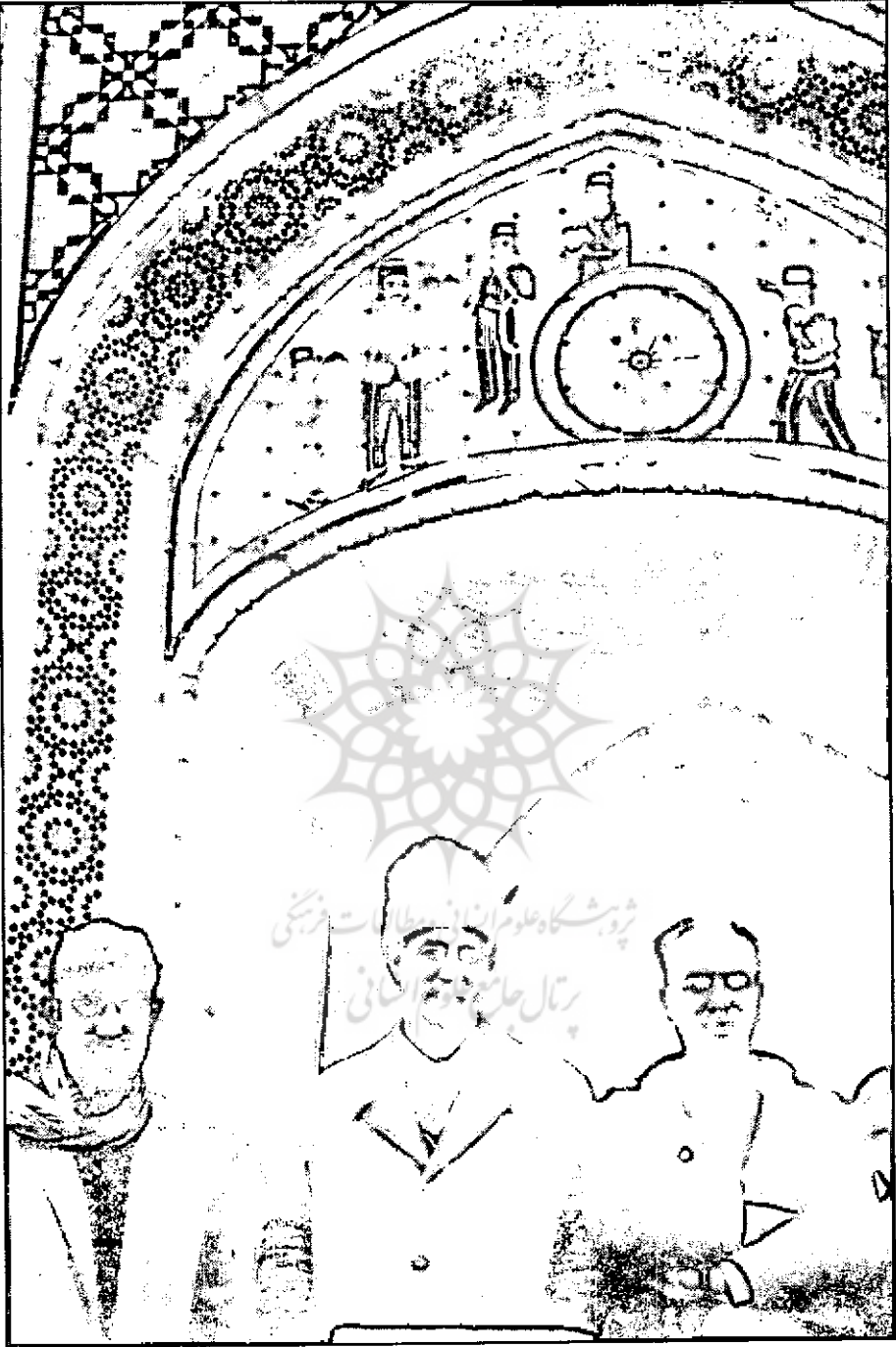
جز آن، دو ترجمه از وی شناسم یکی به نام شوین یا شاعر از گی دوپورتالس (۱۳۳۶) و دیگری دلبستگی و ناکامی نوشته لوسین بام که از فرانسه ترجمه کرد (۱۳۴۵).

سه کار دیگرش که جنبه عرفانی دارد عبارت است از: (۱) نشر برهان الحق نوشته نورعلی الهی که در سال ۱۳۴۲ به چاپ رسید و چند بار هم پس از آن انتشار یافته است. (۲) دیوان فریدالدین عطار که نخستین بار سال ۱۳۴۱ در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی به درآمد و بعد هم دو سه بار دیگر چاپ شد و در زمان خود بهترین دیوان عطار بود که بدان ارجاع داده می‌شد. (۳) رساله عقل و عشق از نجم‌الدین رازی نشر سال ۱۳۴۵ در سلسله انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. مایه عرفانی که در خمیره تفضلی دیده می‌شد طبعاً از قبیل خود به میراث داشت.

بیست و چند سال پیش که در کیمبریج بودم به تصادف در سوپرمارکتی او را دیدم. گرم و مهربان بود و از برخورد ناگهانی خنده همیشگی بر لبانش آمد. اما هنوز سلام علیک و احوالپرسی نیمه تمام بود که گفت باید زود چیزی بخرم و بروم. خدا حافظ. مجال نداد که شماره تلفنش را بگیرم. عادت او همین بود. بی حوصله بود و هر کاری را ناصبورانه انجام می‌داد.

دو سفر دراز با او در سال‌های دهه سی و چهل پیش آمد. یکبار با دکتر عباس زریاب و دکتر صالحی (پزشک همدرس و همشهری و دوست زریاب) و خانواده من که با دو ماشین به شیراز و نیریز رفتیم. روزی که هوای نوروزی طراوت داشت، بر سرگردنه میان اصطهبانات و نیریز اتراق کردیم که منظره بختگان را ببینیم. سفیدی نمک کناره دریاچه، موج‌های نرم آب، پرواز پرندگان مهاجم دریایی و شکوفه‌های درختان بادام بر دامنه تپه‌ها چشم‌انداز خوشی داشت. غرق در لذت بودیم که ناگهان تقی گفت من ازین سرازیری در جاده می‌روم به پایین، زریاب ماشین را براند و بیاید تا به من برسید.

پس از دقایقی که بر آن بلندی بودیم به ماشینها سوار شدیم. فرزندم بابک در ماشین تفضلی نشست (فولکس واگن) با زریاب و دکتر صالحی و مرحوم معینی اصطهباناتی که



● سمنان - نوروز ۱۳۴۲: دکتر تقی نفضلی، علیقلی جوانشیر، احمد افتداری

هماندار ما در اصطهانات بود. معینی تفنگی هم برای شکار همراه داشت. آنها از پیش رفتند. بیست متری بیش با من فاصله نداشتند که ملتفت شدم ماشین تقی سر پیچی تاب خورد و برگشت سمت تپه. به اصطلاح چه شد (دمرو). همسر مرحوم شایسته که فرزندش در آن ماشین بود جیغ زد بابک مُرد. خودم را تند رسانیدم به آن ماشین و ایستادم. خوشبختانه چون زریاب تند نمی‌راند ضربه‌ای به آنها نخورده بود. بابک به مهارت از پنجره ماشین خودش را بیرون انداخت و خیال شایسته آرام گرفت. زریاب در ماشین روی معینی افتاده و ضربه‌ای از تفنگ به ران معینی وارد شده بود. در فولکس واگن را باز کردم و آنها یک یک به سختی خود را بیرون کشیدند. زریاب از واقعه یکه خورده بود و طبعاً ازین که اتوموبیل تقی ضربه دیده بود خجل و سخت ناراحت بود. رنگش برگشته بود.

خوشبختانه ماشین بر شیب تپه خوابیده بود و طوری بود که چون همگی زور کردیم برگشت و روشن هم شد. تفضلی که از دور متوجه این واقعه شده بود پس از دقایقی رسید و چون دید ماشین کار می‌کند خندان شد و گفت اتفاقی نیفتاده. خشمی نکرد و تلخی نشان نداد. پشت رل نشست و راه افتاد در آن حادثه به هیچ وجه نخواست گرد ملالی بر خاطر زریاب بنشیند. صالحی بعد گفت پس از این راه افتادیم دکتر تفضلی به سخن آمد و گفت ماشین که مثل آهو می‌دود دیگر چه غمی داریم.

در سفر دیگر با تقی تفضلی و حبیب یغمایی و دکتر زریاب و دکتر محمد علی اسلامی و حسینی جوانشیر و احمد اقتداری در ایام نوروز سفری از راه گردنه خاکی بدرانلو (یعنی تهران - گرگان - بجنورد - قوچان - مشهد - طبس) می‌رفتیم. این بار اتوموبیل من در صحرای میان تربت و طبس خراب شد. تفضلی ازین که کاری از دستمان ساخته نبود و معطل می‌ماندیم و می‌بایست ساعتها در آن بیابان سرگردان باشیم بی‌تاب بود. تا اینکه راننده‌ای رسید و گفت چاره نذارید جز اینکه بروید به تربت و مکانیک بیاورید. تقی همتی کرد و بی‌تابانه گفت شما اینجا بمانید. من می‌روم به تربت و چون خراسانیم درین روزهای تعطیلی شاید مکانیکی پیدا کنیم و بیاورم. رفت و بعد از چند ساعتی با مکانیک آمد و مشکل گشوده شد. چنین مردانگیها هم داشت. در آن وقت خود را نیاخت و از آن حالات ناصبورانه همیشگی از خود بروز نداد.

این را هم بنویسم که در همان سالها چون فکر تشکیل نخستین انجمن کتابداری ایران پیش آمد ازو هم به عنوان رئیس کتابخانه مجلس دعوت شد. آمد و نشست و گفت عضو می‌شوم ولی کاری از من نخواهید. مرد رک و راست و دوست داشتنی بود. روزگاری که

خاطر من مانده بود در غم از دست رفتنش بر صحیفه آوردم.

این هم متن نامه‌ای از او که از تهران به امریکا برایم نوشته بود:

ایرج عزیزم مرقومه‌ای که در چند ماه قبل برایم نوشته بودی طبعاً مدتی است رسیده. همه روز می‌خواسته‌ام حضورت عریضه‌ای عرض کنم اما گرفتاری و ناخوشی و هزاران نکتب دیگر مانع شده است و در نتیجه از تو بسیار شرمندم. خداوند ترا سلامت و موفق بدارد.

وضع تهران برای من و امثال من به صورتی است که انسان لاینقطع گرفتار انواع مصائب و نکبتها است و به هرزه عمر می‌گذرد و هیچ!

متأسفانه دوست عزیزمان اقتداری هم کم کم وضعی مثل اوضاع من پیدا می‌کند و ما دو سوته دل گرد هم می‌نشینیم و مقداری در خدمت درویش برای گشایش امور ظاهری و باطنی ذکر می‌گیریم و دعا می‌کنیم و ذکر خیر شما نیز مکرر می‌شود.

امیدوارم به زودی برگردی و سفری دیوانه‌وار در خدمتت به سمتی برویم. بیش ازین تصدیع نمی‌دهم. غرض سلام و بندگی مرا حضور شایسته خانم ابلاغ فرمائید. نورچشمان عزیز را دیده بوسم. قربانت - تقی تفضلی - ۱۲ دیماه ۱۳۴۲.

۱۳۸۸ - نخستین‌های مطبوعات

نام سه جلد کتاب است به قطع رحلی که از سوی کتابخانه ملی انتشار یافته است. حاوی چاپ عکسی نخستین شماره روزنامه‌های در دست مانده که در دوره سلطنت قاجارها به چاپ رسیده است و به عنوانی که بر روی جلد آنها آمده: «گزیده شماره‌های اول نشریه عهد قاجار». بدین معنی که دربرگیرنده همه آنها نیست. زیرا هر چند یک بار یک شماره از روزنامه‌ای به دست می‌افتد که پیش از آن نامی و یادی از آن در کتابهای مربوط به روزنامه‌ها (مانند تربیت، براون، رابینو، صدر هاشمی، برزین، پروین، قاسمی و دهها مرجع دیگر) نیست.

در یادداشتی که از سوی کتابخانه بر صدر سه جلد آمده تصریح شده است که فرید قاسمی درین کار همکاری داشته است و در صفحه شناسایی نوشته‌اند زیر نظر شورای سامان‌دهی و اطلاع‌رسانی میراث مطبوعات ایران (فرید قاسمی - اکبر مشعوف - کوروش نوروز مرادی - عنایت‌الله رحمانی - مهشید عبدلی - ندا رسولی - مهران آشوری - طاهره مهاجرزاده) این کار سترگ بزرگ سرانجام پذیرفته و فعلاً یکصد نسخه از آن به چاپ رسیده است (نه بیش).

شش مؤسسه که دارای مجموعه جراید هستند، در اختیار گذارنده اصل روزنامه‌ها برای عکس برداری بوده‌اند: کتابخانه ملی - کتابخانه آستان قدس رضوی - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - کتابخانه مجلس - مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - مؤسسه فرهنگی موزه‌های بنیاد مستضعفان.

چون بر دوره کتاب صفحه‌گذاری مسلسل گذاشته شده است (۱۴۱۸ صفحه) با فهرست الفبایی که در آغاز هر جلد هست به زودی می‌توان روزنامه مورد علاقه را دید. اما کاش در آن فهرستها به دنبال نام روزنامه نام شهر چاپ و مدیر آن نیز آمده بود (با توجه به اینکه نام صاحب امتیاز روزنامه حدید ص ۵۱۶ در چاپ منعکس نیست). آوردن تاریخ هم در همه موارد ضروری است نه تنها برای روزنامه‌های همنام.

چون این کار برجسته و ارزشمند از نشریات ماندگار کتابخانه ملی است و برای مورخان و نویسندگان و هنرمندان گرافیست و خطاطان مرجع مستند خواهد بود، و از سویی ممکن است کتاب چاپهای دیگری را اقتضا کند عزیزانی که نامشان گذشت و درین راه صاحب بصیرت و علاقه‌اند اجازه می‌دهند که چند پیشنهاد را عرضه کنم:

۱. احتمالاً اگر ترتیب استقرار روزنامه‌ها درین مجموعه براساس تاریخ انتشار هر نشریه بود برای ورق‌زننده عادی و پژوهشگر تخصصی آشنایی بهتری نسبت به سیر و جریان تاریخی انتشار نشریات عمومی پیش می‌آید. پس حال که به صورت الفبایی تنظیم شده است ضرورت دارد یک فهرست به نظم تاریخی بر آن افزوده شود.

۲. بر عنوان کتاب نام ایران الحاق شود تا تصور نشود که عکس جراید چاپ خارج از ایران هم در آن آمده است.

۳. فهرست دیگری که مناسبت دارد برای آن فراهم شود فهرست نام شهرهایی است که روزنامه در آنها به چاپ رسیده است.

۴. چون در چاپ ناگزیر بوده‌اند که روزنامه‌های بزرگ به اندازه قطع کنونی کوچک شود و در مورد روزنامه‌های قطع کوچک (از قبیل خشتی و وزیر) گاه آنها را بزرگتر از اندازه اصلی کرده‌اند طبعاً مراجعه کنندگان ناآشنا نمی‌توانند تشخیص دهند که اندازه هر یک چه بوده است بنابراین در همان جدول الفبایی اسامی می‌باید اندازه طول و عرض روزنامه به سانتی‌متر آورده شود.

۵. تنظیم فهرستی الفبایی از نام مدیران، صاحبان امتیاز و دیگر مسئولان جراید نیز فایده‌بخش خواهد بود.

۶. درین مجموعه تصویر «نامه پاریسی» که مجله مانند بوده آمده است ولی از گنجینه

فنون و جانشین آن و دیگر مجلات تصویری نیست. چون ممکن است در مجلدات دیگری به آنها پرداخته شود توضیحی را خوب است بر مقدمه بیفزایند.

۷. ضرورت دارد کنار نام روزنامه‌ها شماره‌گذاری بشود که بتوان زود تعداد نشریات را دانست. من شماره کردم معلوم شد سیصد و بیست و هفت تاست.

دیدن این مجموعه برایم از لذات بود. وقتی چشمم به نشریه «سلام علیکم» افتاد ملتفت شدم نباید روزنامه باشد. جوابیه‌ای است به لایحه ادیب کرمانی در حیل‌المتین (شماره ۵۷) و تاریخ نشر هم ندارد. اما به قواره روزنامه‌های آن روزگار است. پس کار به جایی شده است که در خلال جراید آن دوره چاپی از آن به دسترس گذاشته شده است.

از خوانندگی‌های دیگر نوشته‌ای است از محمد فرخی شاعر به عنوان «علت تحصن من» (روزنامه حیات ۶ حمل ۱۳۰۱) که این عبارتش برای من حیرت آور بود «با نهایت امتناع و اکراه ناچار به سفارتی که در تحت نظر بین‌الملل سوم است پناهنده شدم... اگر هموطنان عزیز و رفقای من راه علاجی برای این دردهای بی‌درمان بهتر از پناهنده شدن به سفارت حکومت کارگران و دهاقین جستند من اول کسی هستم که سینه خود را سپر هر نوع وقایع و حوادث خواهم نمود...» (ص ۵۴۰ - ۵۴۱).

باید نشر این مجموعه را بسیار گرامی داشت و انتظار کشید که مجلدات مربوط به نشریات چاپ خارج از ایران و مجلات هم به ترتیبی که شایستگی خواهد داشت عرضه شود.

تقاضا و خواهش مجدد

یکبار دیگر از مشترکین گرامی خواهش می‌کنیم
وجه اشتراک عقب افتاده خود را بپردازند.
این مجله به پشتیبانی مشترکین ارجمند و دوستدارانش
منتشر می‌شود.